

SHOW HIM THE DOOR

در را به او نشان بده



نوشته :

ویلیام هنری

April 23, 2003

ترجمه :

مهر

بازستباری :

Myosote

شرح مختصر کوتاه نظری حقیرانه^۱ هیسر از سچین

کوتاه نظر

۱ - ناتوان از دور بینی (دور اندیشی)

۲ - ناتوان از درک عمق چیزها

۳ - معیوب با دید روشنفکرانه محدود

مایکل هیسر در مقالات وب سایتش و در مصاحبه با *Coast to Coast AM* (04/14/03)^۲ مباحث زکریا سچین درباره Nibiru و کتاب مقدس را به چالش کشیده است در حین اینکه برخی منتقدان ادعا می کنند که سچین با عقایدش از مسیر اصلی باستان شناسی پا را فراتر نهاده و با تفسیرهای آزادانه از الواح سومری ، ادعا می کند که Nibiru دوازدهمین سیاره منظومه شمسی است که درخارج از آن ناپدید شده و با توجه به آن ، خدایان خالق فرازمینی مورد ستایش قرار می گیرند .

هیسر کار سچین را تحت عنوان غلط ، ناقص و بطور خلاصه اشتباه رد می کند . او سچین را متهم به این می کند که باید برای تمام نظریاتش درباره دوازدهمین سیاره تاوان بدهد . به نظر می رسد که او سچین را آدم احمقی فرض کرده که از روستایی محروم آمده . دوستان سچین می گویند که این پیرمرد بد خلق سبک قدیم هرگز برای مناظره با هیسر تمکین نکرد . منتقدان حامی او کوشیدند تا سچین را تخریب کنند . با رجعت به سیر نوشتاری او (سچین) این کار به او (هیسر) یک شروع سریع برای آغاز مسیر فکری خود را می دهد که او خود نمی توانسته با قابلیت‌هایش آن رابدست آورد . با این نوع رویکرد او راه درازی در پیش دارد (امیدوارم به نظریات اصلی خود دست یابد) . هرچه زودتر او شروع کند بهتر است . مردم می دانند که کتاب زکریا سچین چیست اما مردم نمی دانند که کتاب مایکل هیسر چه کتابی است .

نه فقط فواره دانش مغشوش مایک دامن سچین را گرفته ، علاوه بر این ، او در وب سایتش دعوی برای به چالش کشیدنم به راه انداخته .

" من ، زکریا سچین ، مدیرسایتش اریک پارکر ، لوید پی ، آلن آلفورد ، ویلیام هنری ، جردن مکسول و هر کسی را که **متن کتاب مقدس راهتک می کند** و می گوید که در آن گزارشهایی از سفینه های فضایی فرا زمینیان وجود دارد ، بیگانگانی از دیگر سیارات و بشریتی که با دخالت بیگانه خلق شده است به چالش می کشم . من این موضوعات را آشکارا به مباحثه فرا می خوانم در هر زمان ودر هر مکانی " .

حال من نمی دانم مشکل مایک چیست و قتی که مرا متهم به " هتک کتاب مقدس " می کند . من احتمال می دهم او به تمایل من به ترجمه های متعدد استناد می کند که در آنها فصلهای معماگونه و غیر قابل شرح دروازه را در کتاب

^۱ . کوشش ما این بوده که هر آنچه در این مقاله گفته شده ترجمه شود تاخواننده قضاوت بهتری داشته باشد . به کار گرفتن عبارتهایی چون حقیرانه یا احمقانه یا دروغگو و... که این پژوهشگران نظریات یکدیگر را با این معیارها نیز به چالش می کشند عبارتهایی است که خودشان به کار می برند و مسئولیت استفاده از این نوع عبارتها به عهده خودشان است . م

^۲ . برای مطالعه بیشتر رک به <http://www.coasttocoastam.com>

مقدس بعنوان نمونه های مثال زدنی از دروازه های ستاره ای باستانی و کرم چاله ها معرفی می کنم . دالانی سوی دیگر قلمروها . اگر چه عبارتهای آکنده از خشم او نشان می دهد که کتاب مقدس حریم او نامیده شده .^۳ اما او باستی متوجه این باشد من حق ترجمه و تفسیر و آزمونگی اسطوره و کتاب مقدس را از هر راهی که علاقمندم دارم و آن هم به تناوب .

متوجه نمی شوم که چرا بعضیها اعتقاد دارند که هر گونه اعتراض به باورهایشان ، حمله ای است که در عوض باید وحشیانه مورد حمله و تخریب قرارگیرد . اعمال او چون آدمکشیهایی عصر تاریکی کلیساست. که در تغییر Cathars/کاتارها^۴ ناکام مانده و بی رحمانه صدها هزار از این " مرتهای " مسیحی و فرزندانشان را نابود کردند . کسانی که مدعی بودند که تعلیمات سری عرفانی مسیح را در اختیاردارند .

پس تحقیقات فراسوی مسیر اصل آموزه ها (بخوانید بنیاد گرایان مسیحی) مثل تحقیقات من ، باید که مسخره شده وبا توجه به فرضیه های ساختار شکنانه اش توسط افرادی مثل او سوی جرم و جنایتی که به دلیل نفرت نژادی و مذهبی پدید می آید جهت داده شود . آنچنان که گفته شود من کتاب مقدس را هتک کرده ام . بنابراین من و دیگران باید که مورد افترا قرارگیریم ؟ لطفا مایک ، سرخ را بگیرو کمک را بپذیر وبا گرفتنش عشق را قبول کن نه جنگ را . همه چیز خوبه مشکلی نیست !

بطور طبیعی من منبع را در نظر می گیرم و اجازه نمی دهم که چنین افکار آشفته ای در من رها شوند . شاید او به گیاهانش در هفته آب نمی دهد یا روز بد موهای اوست . شاید او کسی است که می خواسته بایک تابلو راهنما منازعه را هدایت کند . بعنوان کسی که به حقوق بشر معتقد است و در تلاش است که به ظلم وستم مذهبی پایان دهد ، وظیفه من این است که بی پرده سخن بگویم .

به قول وال کیلمر در فیلم *Tombstone* وقتی که او بی باکانه خودش را به جانی رینگوی تروریست در Wyatt Earp نشان داد . من به هیسر می گویم که اگر سچین نمی خواهد خود را نشان دهد من خود *huckleberry* توام

^۳ . یعنی که او تفسیر کتاب مقدس را به نام خودش سند زده و این ملک شخصی اوست که کسی نباید وارد آن شود . م .
^۴ . کاتارها [Cathars] ریشهی کاتاریسم (از کاتاروس یونانی به معنی خالص) را در تفکر گنوسی قرن دوم یا سوم م و از طریق آموزه های مانوی دانسته اند. کاتارها خود را وقف یافتن تجربهی عرفانی به واسطه ی نور معنوی ناب می کردند، نوری که جایگاه راستین آن در کنار خدای نیک و در بهشت است. کاتارها که مدعی عمل به مسیحیت راستین بودند، معتقد به بسیاری از آیینها و اعتقادات کلیسایی نبودند؛ مثلا عشای ربانی را به جا نمی آوردند و معتقد به این نبودند که حضرت عیسی پسر خداوند است. آنها همچنین به دوزخ و برزخ اعتقاد نداشتند و معتقد بودند که آدمیان پس از مرگ، یا به بهشت میروند و یا اگر گناهکار باشند، به زندگی در کالبد حیوانات پست تر محکوم میشوند. انجیل یوحنا منبع اصلی آموزه ی آنان بود و آنها (لااقل برخی از آنها) تجرد اختیار کرده، آیینهای مقدس را نفی می کردند و اعتقاد داشتند که قدرت خیر و شر در عالم یکسان است. کاتاریسم در قرن دوازدهم در لانگدوک رواج گستردهی یافت و در قرن سیزدهم تعداد پیروانش به حدی رسید که پاپ اینوکتئوس سوم تمهیداتی علیه این بدعت در نظر گرفت . بارون ها و شوالیه - های سراسر اروپا، که همان قدر از دورنمای چپاول سرزمینهای ثروتمند فرانسه ی جنوبی وسوسه شده بودند که شایق جنگ با دین رقیب بودند، لانگدوک را تحت رهبری سیمون دو مونفورت اشغال کردند و کاتارها در ۱۲۲۹ سرزمین خود را تسلیم نمودند. فرقه های دیگری که خاستگاه های مشابهی داشتند، از قبیل بوگومیل های بلغارستان و آلبیگایی های فرانسه ی جنوبی، نام های محلی اختیار کردند.

(هریک از بوته‌ها یا درختچه‌ها ی مربوط به زغال اخته و یا عبارت درخت که تمشک های آبی تیره داشته باشند و وجه تشبیه اخته یا سیب آبی باشد) ^۵

در واقع فرض من این است که "Nibiru" یک دروازه ستاره ای است که در بابل قدیم "تنوره آتشین" نامیده می شده . همچنین روزآوری عیسی (عیسی به روز شونده در دروازه ستاره ای مذهب نیبیرو) توجه ها را به حمایت از فرضیه من معطوف می کند . برای این من سپاسگذار گوهرهای عرضه شده توسط مایک هستم و مطلبی را انتخاب کرده ام به امید پیشبرد گفتگو و باز شدن مسیرهای جدید تحقیقاتی برای جستجو در موضوع نیبیرو بعنوان دروازه ستاره ای با طرفین ذی نفع به جای کتاب سوزی !

می بینید، وقتی مایک جهت میل کردن نوشیدنی که شکمش هوس کرده بود در بار کالج توقف کرد، او ۶ قوطی مشروب خریده بود، اما نگهدارنده ی پلاستیکی را برای آویختنشان به هم فراموش کرده بود. مثل مدرک دکتری اش، درکش هم ناقص است. اطلاعاتش شدیداً مدرسه ای است و اندکی معنویات کاربردی عملی را ارائه می دهد. متصوفانه می گوید که ستارگان، سیارات و صورت فلکی را در درون جسم انسان هستند. وقتی که پروسه ی زندگی آکادمیکش را طی می کرد، گویا مایک نمی دانست که هدف فتح درخت درونی حیات است و جستجوی نیبیروی درون^۷ بنده آدم مهمی نیست، اما می توانم آن نگهدارنده ی پلاستیکی را به مایک پیشنهاد کنم. کار یک نوپا این است که قطعات خالی و جا افتاده ی دانش خود را کامل کند. (جدای از اینها، من فقط کاندیدای برنده شدن جایزه پرفروش ترین مولف نیویورک تایمز هستم، و مثل مایک هنوز گواهینامه ام را نگرفته ام). من که می گویم کارهای او ارتباطاتی برای من فراهم کرد که او و دیگر نیبیرو پژوهان باید در موردش فکر کنند. آن ها تو را در شیوه ی جدیدی از برخوردت با دوازدهمین سیاره قرار می دهند .

در گفتار ایراد شده اش برای *Coast to Coast AM* جشنی برای خرد کردن سچین به راه انداخت . مایک ناجوانمردانه ضرباتش را فرود آورد . " نیبیرو دوازدهمین سیاره گمشده ای نیست که فراتر از منظومه شمسی و فراسوی Pluto برای خود پرسه بزند . آنچنان که سچین مدعی است که نیبیرو نام یک ستاره است . این احمقانه است و یا اینکه معنایش " نقطه تقاطع / محل تقاطع " و " دروازه " باشد " .

مسیر هیسر کوتاه نظرانه است . او از چکامه سومری " حماسه گیلگمش " نقل قول می کند . شگفت آور این است که این دقیقاً آن چیزی است که عیسی ناصری پیشوایش بوده . صلیب - مرد . کسی که خود را " در " می نامد . درباره دری سوی خدا می گوید (ظاهراً " استقراضی " بدون ارجاع به متون سومری) .
سومریان کسانی اند که حقایقی را درباره نیبیرو می دانسته اند . نوشته های آنها مواد خامی را تدارک دیده برای همه آنچه دروازه ادیان نامیده می شود که این شامل مسیحیت^۸ نیز شده ورشد یافته .

^۵ . این اصطلاحات و معانی آنها را خود هنری به کار می برد و بر ما معلوم نشد که دقیقاً چه معنایی دارند . م
^۶ . منظورش این است که وقتی یه باکس آب جو می خرید آنها نگهدارنده پلاستیکی دارند که قوطی هارا کنار هم نگه می دارند و نیازی نیست آنها را بصورت ناجوری در دست بگیریم که هربار یکی را زمین بیاندازیم. هنری می خواهد بگوید که هیسر حلقه ارتباط بین نظریاتش را یا گم کرده یا اصلاً نادیده می گیرد و این باعث می شود که او در دراز مدت دچار مشکل شود . م
^۷ . در اینجا منظور هنری دروازه درون هست . م

مایک هرگز دو عبارت ستاره و دروازه را به یکدیگر ارتباط نمی دهد تا به نتیجه نیبیرو دروازه ستاره ای برسد / the star-gate Nibiru . پی آمد کوتاه بینی او این است که او نمی تواند ارتباطی بین نیبیرو ، دروازه ستاره ای " در خدا" با اهمیت رویداد دروازه ستاره ای در کتاب مقدس بانضمام عیسی بیابد . دروازه ستاره ای همان چیزپلاستیکی^۸ است . *The Code Duella*^۹ عبارتهایش زمینه وزمان بحث را به چالش می کشد .

بستری که من انتخاب می کنم دروازه Gilga-mesh است که به اعتقاد من در کتاب مقدس Gilgatha یا Gulgotha به نظر می رسد . " محل جمجمه " . مکانی که در آن عیسی به صلیب کشیده شد . به دور از گمانه تسمه پیچی نجار یهودی برای شکنجه نمودنش . من پیشنهاد می کنم که آئین صلیب کشیدن مراسمی بوده برای تشریف به دروازه ستاره ای . عیسی تعالیم و تکنولوژی سومر و دیگر تمدنهای باستانی را مونتاژ نموده و دروازه را گشوده . برای بیشتر دانستن درباره این موضوع لطفاً به کتابهایم نگاه کنید .

Cloak of the Illuminati, Blue Apples, Ark of the Christos, The Healing Sun Code, The Crystal Halls of Christ's Court.

چون یک مبحث جدی ، من علاقمندم در آغاز به مایک در را نشان بدهم و نیبیرو را . آنچه آن را ندیده ، تفسیر من با معنی عبارت نیبیرو در مقاله او آغاز خواهد شد .

معنی عبارت NIBIRU

آنچنان که مایک متذکر شده ، ویرایشگران *Chicago Assyrian Dictionary* (زین پس آن را CAD می بریم) تمام آنچه که عبارت " نیبیرو " گفته می شود و نیز اشکال وابسته به آن را آورده اند . حتی عبارتهایی که در الواح موجودند نیز آورده شده اند . به CAD نگاهی می اندازیم (volume "N -2", pp. 145-147)^{۱۰} یادداشتهایی که در آن آمده بلافاصله به ما می گویند که این کلمه دارای معانی متنوعی است . همه آنها با نظریه " گذرگاه " یا برخی از آنها تقریباً " نشانه عبور " یا " نقطه عبور " مربوط می شوند . مایک همچنین اشاره می کند که Nibiru قبل از آن به واسطه " d" superscript^{۱۱} بوده برای یزدان / deity و MUL نشانه میخی برای ستاره Star / است . استنباط او این است که در واقع Nibiru " ستاره " است و در واقع " یزدان / deity است . این پذیرفتنی است، سرنخی از توماس جفرسون گرفتن، او گفت همه ی ۶۰۰۰ کتابش به کنار و دیکشنری انگلیسی اش یک طرف، من دوست دارم برای یافتن معنی یک واژه ی قدیمی از فرهنگ لغات وبستر کمک بگیرم، وبستر را دیکشنری یافتم که برای ساده ترین واژه ها معانی شفاف سازنده ی فوق العاده ای ارائه می کند.

^۸ . یعنی همان عامل نگهدارنده / ارتباط دهنده ای که هیسر فراموشش می کند . م

^۹ . نام یکی از آثار ویلیام هنری . م

^{۱۰} . the superscript : واژه برتر یا واژه جلاله و نمادی که در بالای صفحه درج می شود . چون به نام خدا عبارتی که در بالای صفحات توسط افراد معتقد به خدا نوشته می شود . م

در کنکاش در وبستر ما ریشه *NEB* را می یابیم که اصطلاح *neb-ula* آن را با خود حمل می کند . عبارت انگلیسی برای به هم پیوستگی ستارگان . *U-la* به معنی نور/روشنایی . با این همه یادداشتهای مایک فقط در موارد اندکی (آنجا که ارجاع می دهد به متون نجومی) عبارت *Nibiru* یا *Nebiru* را در بدنه نجومی شرح می دهد . در اینجا مایک مرور کوتاهی می کند بر معانی *Nibiru* ، به پیروی از معانی ویژه وارجاعشان در متون نجومی . " *Nibiru* " (مایک در یادداشتهای خود می گوید که عبارتی است که بیشتر از نظر فنی و ترجمه درست باید *neberu* نوشته شود) می تواند معانی چند گانه داشته باشد . " محل عبور " یا " ورودیه عبور " . در حماسه گیلگمش ، برای مثال ما خطی را می خوانیم (به طور قابل ملاحظه ای مشابه یکی از برکات موجود در موعظه ی روی کوه است)نقطه عبور صراط المستقیم است (*nibiru* : گذرگاه) وراه باریکی به آن راهنماست .

نام جغرافیایی در متون *Sumero-Akkadian* دهکده ای به نام *Ne-bar-ti-Ashshur* (نقطه عبور *Ashshur*) متن دیگری معامله ای را شرح می دهد با پرداخت ورودی /بهاء به قایقران . کسی که مردم را از آب عبور می دهد و حق عبور می گیرد . یادداشت از پرداختی مسافر می گوید :

" *shiqil kaspum sha ne-bi-ri-tim* " /بهاء نقره برای عبور .




مهر آکدی (۲۱۸۰-۲۳۱۴۰ م) سفر گیلگمش به فراسوی دروازه (*nibiru*) را در انتهای زمین

به تصویر می کشد . به فطوط مواجی که دروازه را می سازند توجه کنید . تصویر از موزه بریتانیا

همچنین مایک معانی دیگری را برای نیبرو نقل می کند . " قایق حمل مسافر ، محل عبور ، گذرگاه " بعنوان مثال متن آکدی اشاره دارد به دشمن نظامی . به *Arameans*: " *A-ra-mu nakirma bab ni-bi-ri sha GN* " (برو) راه عبور(پل ، مسیر عبور) رودخانه *Abani* را قطع کن) .

یکی از متونی که توسط مایک قرائت می شود می گوید :

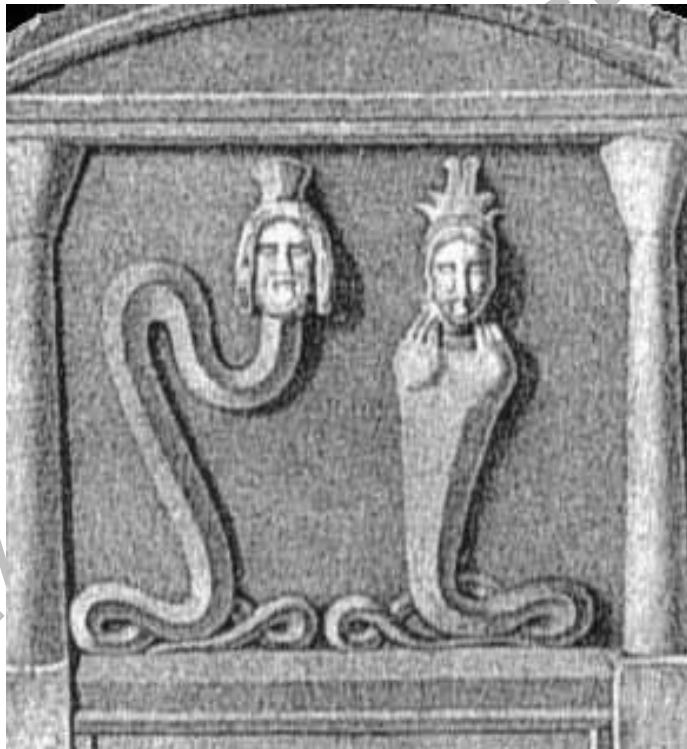
" بگذار *Nibiru* محل عبور آسمان وزمین را نگهدارد " . در کتابم " *Ark of the Christos* " من خدای سومریان E.A یا همان Enki (کسی که سومریان بعنوان خالق بشر تاییدش می کنند) را با MAKARA مرتبط دیده ام . با " گذرگاه ساز " ، " پل ساز " در سنت هندی همچون E.A . (*Oannes* در بابلی / MAKARA / سازنده بوده و بعنوان هیولای دریا توصیف شده که میانجی بوده (نقطه عبور ، نیبیرو ، مسیح ، پل ، در) بین زمین و ملکوت . E.A مدلی بوده برای همه آنچه مار یا ماهی خدایان گفته می شود . بانضمام عیسی ، کسی که نمادش ماهی - ریسمان بود  و tekton نامیده شده بود . به معنی پل ساز .



E.A آنچنان که در شمایل انسانی به نظر می رسد لباس ماهی پوشیده و دلو را در دست دارد و (در ابتدا / زیرا تصویر میوه کاه به مرور زمان آسیب دیده .) میوه کاه (یا چیزی مخروطی شکل را در اختیار داشته که به عقیده گاردنر نماد غده صنوبری در انسان و نماد فرد است .) او مدلی است برای تمام فدایان ماهی همچون *Dogon Fishnu* و *Vishnu* / *Jesus* / عیسی .



E.A بعنوان نیمه انسان و نیمه مار به تصویر کشیده شده (در پاره ای از موارد نیمه ماهی) او همچنین مدلی بوده برای مار و درفت زندگی .



مسیحیان اولیه عیسی را بصورت *Fisherman* / مرد ماهیگیر به تصویر می کشیدند در شکلی از E.A

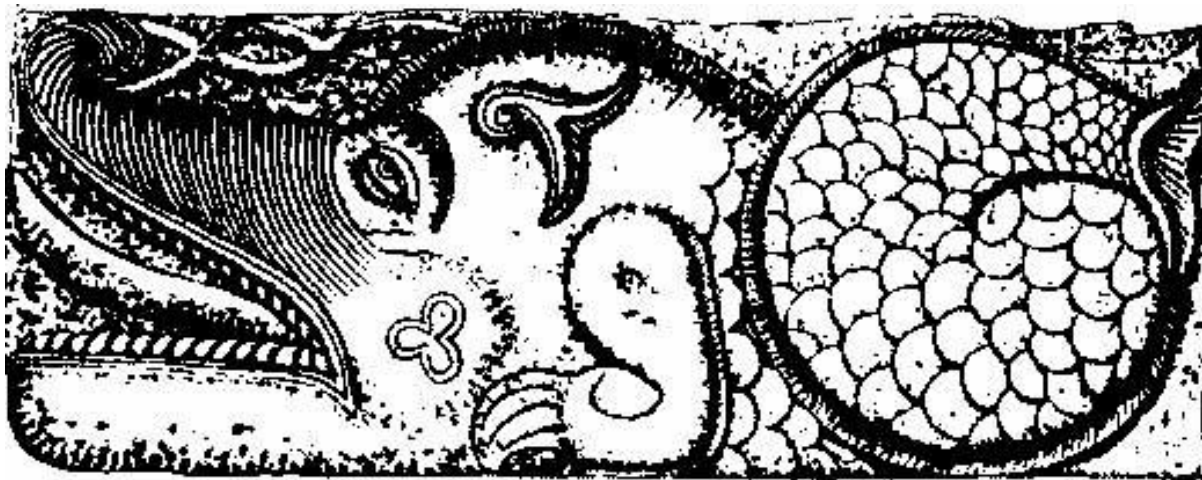


فورشید - فدا با پرتوهایی که از شانه هایش بیرون می آید مشخص می شود . اغلب در مهر های آکدی او سوار بر قایق به تصویر کشیده می شود . این مهر با عنوان " روی عرشه " در " Tell Asmar " کشف شده . در انتهای تصویر فدایی ریشو یا شیطان با یارو یا چنگالی در دست تصویر شده . موزه Oriental . شیکاگو ، آمریکا .



موجهی که در تصویر بالا بر عرشه قرار دارد آشکارا شیری را تصویر می کند که نشان فورشید را بر پشت خود دارد . باین تفاوت که در این تصویر ، شفصی (فدایی) از درون فورشید یا اشعه ها بیرون می آید .

۱۱ . اشنونا / امروزه : تل اسمر در استان دیاله ، عراق (شهر باستانی سومریان در میان رودان بود؛ جایی در دره رود دیاله در شمال باختری سومر . الهه این شهر تیشپاک بود . م



Makara

تکمیل

اگر چه مایک هرگز این دو مفهوم را با یکدیگر مرتبط نکرده ، اما روشن است که مفهوم نیبیرو با دروازه گره خورده و اینکه دروازه نیز با ستارگان پیوند خورده . این دروازه - ستاره ، پل الوهیت است . احتمالش وجود دارد که دروازه ویژگی حماسه گیلگمش باشد.

یکی دیگر از منابع مایک به صراحت بیان می کند که نیبیرو به شکل غیر قابل توضیحی مواضع اش تغییر می کند و صلیبی در آسمان می شود . آن تحت عنوان مشتری ، مریخ و عطارد هویت می یابد . U- la- la ! این عجیب است . چگونه است که مایک ادعا می کند سومریانی که ستاره شناسان فاضلی بوده اند ، دانش دقیق نجومی شان مانع از درک دوازدهمین سیاره فراتر از Pluto شده و اینکه ذهنشان نتوانسته این را بفهمد که سیاره در حقیقت ستاره نیبیرواست (دروازه ، گذرگاه) ؟

همه آنچه او به آن نیاز دارد این است که بین دو عبارت ستاره و دروازه پل بزند . استنتاجهایم از کاوشهای اسطوره شناسی پاسخ او را خواهد داد که نیبیرو ستاره - دروازه هست . همانطور که او اشاره می کند ، نیبیرو (یا شاید تکنولوژی مرتبط با آن) از سیاره ای به سیاره ای (مشتری ، عطارد ، مریخ) حرکت می کند . معرفی نیبیرو بعنوان دروازه ستاره ای زمین نیز نباید باعث تعجب شود . 'Nibiru' (star-gate) is Earth .

مایک این بخش از مباحثه خود را با بیان "ایده ریشه " گروه واژه نیبیرو سر هم می آورد و فرمایشش با در نظر گرفتن چیزی در ارتباط با " عبور کردن " واضح است . او ادامه دادن را بر می گزیند . مایک خیلی سریع اطلاعات با ارزش را حذف می کند . آنچنان که نظر مایک است مفهوم آن معنای عبارت را فراهم می کند و این مفهوم ظاهراً شبیه به زبان شعر نیست و بنابراین این نمی تواند کاملاً دروازه خدایان معنی شود (یا نیبیرو) آنچنان که در حکایت منظوم حماسه

گیلگمش آمده . اما او فراموش می کند که عناصر عبارت NIB یا NEB و RU قراین نمادین دارد که آن نیز دارای معنایی است .

در موارد بسیاری توسط متخصصین علم صرف پذیرفته شده که آن زبان شعری باستانی است که خلق هر عبارتی در متن شعری اش متضمن استعاره ای مشخص است یا به روشنی آستن چیزی واقعی است .

Harold Bayley سمبل شناس می گوید که امپراطوریهها ممکن است ناپدید شوند و ملتها زیر امواج طبیعی فاجعه بار غرق شوند و مورد تاخت و تاز قرار گیرند . اما نام مکانها و نامهای خاص ، عبارتها ، نوعاً از طریق سینه به سینه حفظ می شوند ، مقداری از آن دست نخورده باقی می ماند .

علاوه بر حفظ نامهای خاص ، روشنفکران فرهنگهای باستانی ، شامل سومریان و مصریان ، نمایش سمبولیکی از نماد ذهن پویا/ باز را به فراوانی ارائه کرده اند. عبارتهایی که به شوخی ، معانی چند گانه ای را خلق می کنند . معماهایی که بر اهمیت اصول معنوی دلالت می کنند . عبارتها و سملها معادله هایی هستند دارای سطوح معنایی چند گانه .


هر دو همچون حلقه های دود ، گرد هستند ○ وقتی که آنها از دهان خارج می شوند ○ یکی می تواند حلقه را لمس کند ☉ عبارت یا نماد را - به ویژه نماد زندگی چون نیبیرو - و وارد تارنمای ارتباطات شود . می خواهیم نمونه هایی از این کلمات ، نمادها و جناس^{۱۲} را که در مقاله مایک ذکر شده نوسازی کنیم . پس ما ادامه می دهیم . در آغاز با نماد / عبارت و جناس d.Nib-I-Ru .

در نماد شناسی حرف " d " پیش از Nibiru قرار می گیرد که نمایندگی می شود توسط نماد دلتا یا مخروط △ و به معنی " در " . روی هم رفته این به نیبیرو تغییر فرم می دهد بعنوان " یزدان " در ستاره یا یزدان ، ستاره در . حال اجازه بدهید به آن تعریف CAD از نیبیرو را اضافه کنیم (در ، ستاره ، یزدان) تحت عنوان " نقطه عبور " ، گذرگاه یا دروازه . آیا این یکبار دیگر ، دقیقاً همان چیزی نیست که سومریان می گویند . عبارتهای خودشان درباره نیبیرو : ستاره - دروازه ؟ و اینکه آن از سیاره ای به سیاره ای حرکت می کند ؟ عبارت Nibiru درباره دروازه یزدانی ، بدون محدودیت زمانی از نقطه نظرهای گوناگون راهنماست . کاوش بیشتر در معنای NEB راهنما می شود به درون ماتریکسی سحر آمیز یا تارنمایی از ارتباطات .

برای نمونه ، پیامبران عهد عتیق NEBI یا NABI (در عربی نبی . م) نامیده شده اند . برای آن که حافظ دروازه / نی بی رو هستند ؟ در کتاب تثنیه 32:49 از طرف خدا به موسی گفته شد که به کوه NEB یا NE-BO برود . " مکان اعلی / lofty place " به سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد ، موسی در آنجا " فوت کرد " . مفاهیم Nob ، " مار بزرگ " و " خورشید " دگرگون شده Nebo هستند تحت عنوان " خورشید - مار بزرگ کوهستان " . مدام گفته می شود که Serpent / مار ، con یا kan (مخروط) هست . این به معنای متداول خزنده ای که روی سینه خود راه


^{۱۲} . جناس یکسانی و همسانی دو یا چند واژه در واجهای سازنده را گویند، اگر معنی متفاوتی داشته باشند. در دو کلمه همجنس گاه جز معنی هیچ گونه تفاوتی ندارند و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوت یا صامت با هم متفاوت اند. به دو کلمه همجنس یا هممعنی که در یک مصرع یا بیت به کار می رود، ارکان جناس گویند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در سخن می آفریند و زیبایی جناس در گرو پیوندی است که با معنی سخن دارد. جناس در شعر و نیز در نثر به کار می رود.



می رود نیست . مار نمادی است برای *con-duit* / مجرا . تعریف شده توسط فرهنگ لغات وبستر بعنوان " معبر تنگ " . معمولاً از نوع زیر زمینی اش به قصد ارتباطات سری ... یک کانال ، لوله یا راهرویی برای انتقال سیالات .^{۱۳}


این دلیل حلقه ای است در دایره ای متحد المركز  نماد مار. به این دلیل Nebo فرستاده شده به کوه مخروطی شکل به این دلیل است که مخروط هندسی  حلقه  با  یا "در" ، نماد نمادهاست .

در ۵۷۰ پیش از میلاد *NEB-u-kad-nez-ar* یا *Nebuchadnezzar* پادشاه بابل بود . کسی که " تنوره آتشین " یا " دروازه خدا " را گشود که از میان آن " پسر خدا " ظاهر شد یا خود را مرئی نمود . پیروان John پاپتیست / تعمید دهنده آن را " پسر خدا " می نامند . *NABU* .^{۱۴}

این " تنوره آتشین " در برخی اوقات تحت عنوان " بوته آتشین " توسط موسی تجربه شده . مسیحیان معتقدند که خدا (*I Am*) کسی که در بوته آتشین بر موسی ظاهر شده ، تصور/تصویر پیشینی عیسی بوده . این ظواهر نشان می دهد که در بابل و در بالای سینا / *Sinai* عیسی بطور منظم از طریق " تنوره آتشین / بوته آتشین " ظاهر می شده . توصیفات از سوزش و آتشین بودن دروازه او حکایت دارد که اشاره ای است به عیسی بعنوان " ققنوس " پرنده رستاخیز . موجودی که از خاکستر خود ظهور می کند .

به شکل قابل توجه ای ، فرهنگ وبستر می گوید که *NEB-NEB* گاهی اوقات *bablah* شناخته می شود . نه تنها *blahlahl* بلکه *bab-el-uh* هم هست بلکه با شبیه سازی از روی قواعد صدا / *phonetically* ، *bablahn* می شود *Neb-neb* . *Babylon* می تواند *benben* خوانده شود اگر آن را بصورت وارونه هجی کنید . *ben ben* سنگ مخروطی شکل یا تخم مرغی ، سیمرغ یا مرغ ماهیخوار یا موجود نورانی یا ققنوس بود  آن که مورد احترام

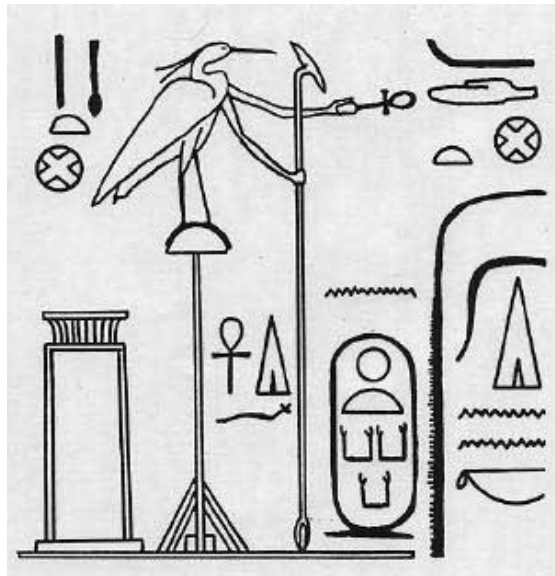
مصریان است تحت عنوان فرستاده کیهانی . تجسم عبارت یزدانی  که سوی بعلبک سمت می گیرد  ویژه

تعلیم تغییر شکل انسانها سوی *herons* (ماهیخواران ^{۱۵} / موجودات نورانی) . کلید زندگی  ، حلقه ، ارتعاش یا بسامد ، نماد این آموزش دگرگونی است .

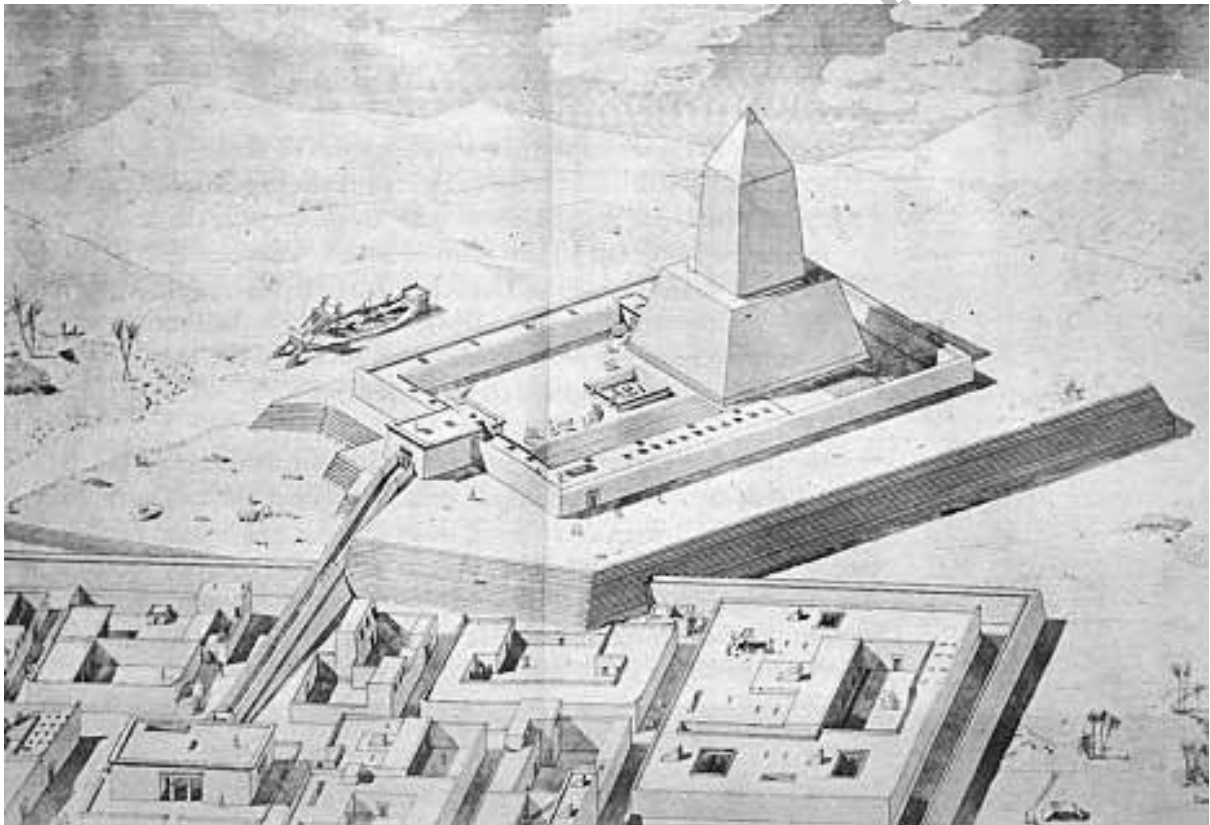
^{۱۳} . **سیال** به معنی در جریان و بسیار روان است و در مورد هر ماده ای که قابلیت جاری شدن داشته باشد، اعمال می شود. سیال را ماده ای تعریف می کنیم که وقتی تنش برشی هر چند کوچک وجود داشته باشد، شکل آن بطور پیوسته تغییر کند. سیالات دارای حالت های تراکم پذیر و تراکم ناپذیر می باشند که حرکتشان وابسته به چگالیشان می باشد. م


^{۱۴} . این نام پسر مردوک نیز هست . م

^{۱۵} . در اینجا منظور خدا خواران است . م




مرغ ماهی فوار نماینده ملکه یا کلید زندگی است



معبد فورشید  نزدیک بعلبک مشخصه سنگ *ben-ben* از ققنوس / مرغ ماهی فوار است .

برج بابل (به معنی " دروازه " یا *NEBIRU* مدلی بود به تقلید از برج اصلی نزد فدا به نام *Meru* ریشه *Su-*

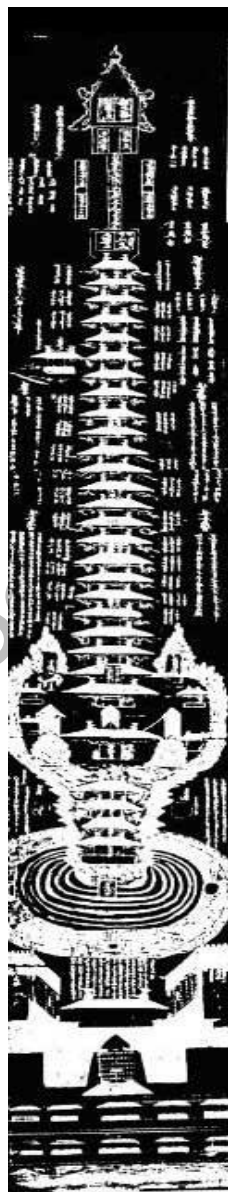
 *Meru* یا *Sumer* و نماد گری می شد بواسطه ملکه ای بر بالای مخروط .


عبارت حلقه های برج مسافرتی ، معنی دایره یا مدار را می دهد . این *neb* پاسخی به *ben ben* مصریان است . میله

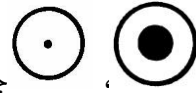


و حلقه **d** که امروزه در پیکره میکروفون ،

در ماشینهای پاسخگوی تلفن و دیگر لوازم خانگی استفاده می شود و البته بعنوان نشانه نظامی و مشخصه پایگاه نظامی نیز همچنین .



Meru ، نسخه فطی چینی از قرن دوم . شبیه آنتن به نظر می رسد . در اسطوره مغولی گفته می شود که *Meru* سکونتگاه جاودان است ، به دلیل ارتعاشات ساطع شدنی یا ملقوی از آن  *Meru* معنی عشق را به خود می گیرد .



این نشانه ها چشم ، از بالا به پایین (یعنی اگر از بالا به تصویر نگاه کنید این دو شکل را خواهید داشت . م) آنتن Meru در این عکس قابل مشاهده است . (چون مردمک چشم که گشاد و تنگ می شود . م) مرکز Meru به ایده خورشید پیوند می یابد ، آنچنان که منبع نورو انرژی است . " ستون آتش " .



همچنین Nib یا دروازه با نماد نشان داده می شود . گفته شده که نیبیرو جایگاه ویژه ای را در " مرکز ملکوت "



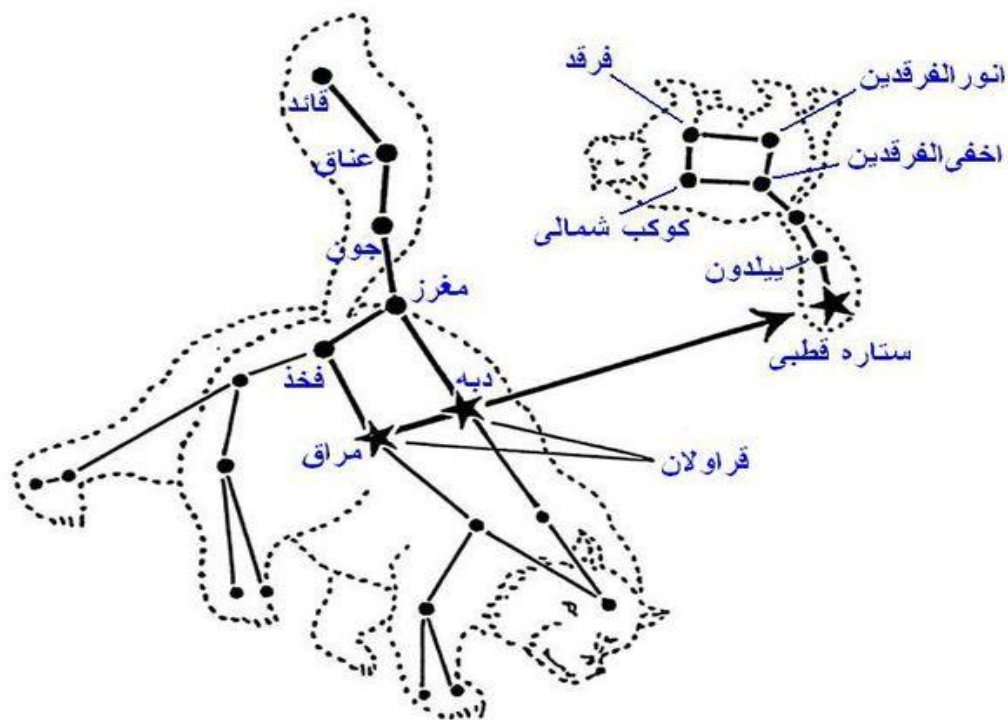
داراست . این نماد برای انواع مختلف مراکزی که انرژی یا ارتباطات از آنجا سرچشمه می گیرد استفاده می شود : ایستگاه مرکزی ، فانوس دریایی ، ایستگاه مبدل / تبدیل برق ضعیف به قوی . اداره پست ، تلگراف و تلفن و شستی / کلید فشاری (برای خاموش و روشن کردن) .

کمی درنگ می کنیم و می بینیم که مایک Nibiru را بعنوان MUL.APIN (Plough Star) در نظر می گرد که آن را می توان ستاره گاو آهن ترجمه کرد . از قرار معلوم بدون اینکه بداند Plough نام شناخته شده ای برای Meru است . کوه جهان ، مخروط چرخان . در مصر باستان ، ستارگان Plough (ursamajor/دب اکبر) " ارابه اوزیریس " نام داشتند .

توضیحی برای خرس بزرگ یا دب اکبر

خرس بزرگ یا **دب اکبر** یا **هفت اورنگ** نام یکی از صورت های فلکی است . خرس بزرگ یکی از معروفترین صورت فلکی های آسمان و همچنین مهم ترین صورت فلکی فروردین ماه است . پنج ستاره کاسه آبگردان آن با یکدیگر در ارتباط هستند و در یک جهت و با یک سرعت در فضا حرکت می کنند . شکل و وضعیت این صورت فلکی هر ۱۰۰۰۰۰ سال یکبار تغییر می کند و آن به این دلیل است که وضعیت دو ستاره انتهائی دسته آبگردان که عناق و قائد نام دارند نسبت به پنج ستاره دیگر عوض می شود .

یکی از نخستین نام هایی که به این صورت فلکی داده شد «خرس بزرگ» بود که عربی آن «دب اکبر» می شود . نام علمی این صورت فلکی هم ترجمه لاتینی خرس بزرگ یعنی *ursa major* است . دلیل این نام روشن نیست زیرا که ناظر به سختی می تواند طرح بدن خرس یا حیوان دیگری را در این صورت تصور کند . نام های دب اکبر و آبگردان هنوز مصطلح اند . در عربی آن را بنات النعش هم می خوانند . در انگلستان این صورت را گاو آهن یا ارابه نامند . در پارسی نیز این صورت فلکی هفت اورنگ است .



هفت ستاره پرنور نقش دب اکبر (آبگردان یا ملاقه) را پدید می‌آورند. چهار ستاره که کاسه را تشکیل می‌دهند با نام‌های دبه (ظهر دب اکبر)، مراق، فخذ و مغرز معروف اند که همه اسامی عربی‌اند. دبه به معنای خرس است و مراق به معنی گرده و فخذ و مغرز به ترتیب به معنای ران و بن دم خرس‌اند. ستاره‌هایی که دسته آب گردان را تشکیل می‌دهند به نام‌های قائد، عناق، و جون موسوم‌اند و باز هم نام‌های عربی به معنای جلودار و بزغاله‌اند. در نزدیکی عناق ستاره کوچک سُه‌ها قرار دارد. اعراب این دو ستاره را اسب و سوار می‌نامیدند. روشنی ظاهری هفت ستاره آب گردان با هم فرق می‌کند: دبه پر نورترین آن‌ها و مغرز کم فروغ‌ترین شان است.

در یونان و بابل قدیم، همچنین در هندوستان و آمریکای شمالی، مردم در مشهورترین صورت فلکی، که ما ستارگان اصلی آن را اغلب "ارابه بزرگ" می‌نامیم، تصویر خرسی نر یا ماده را می‌دیدند.

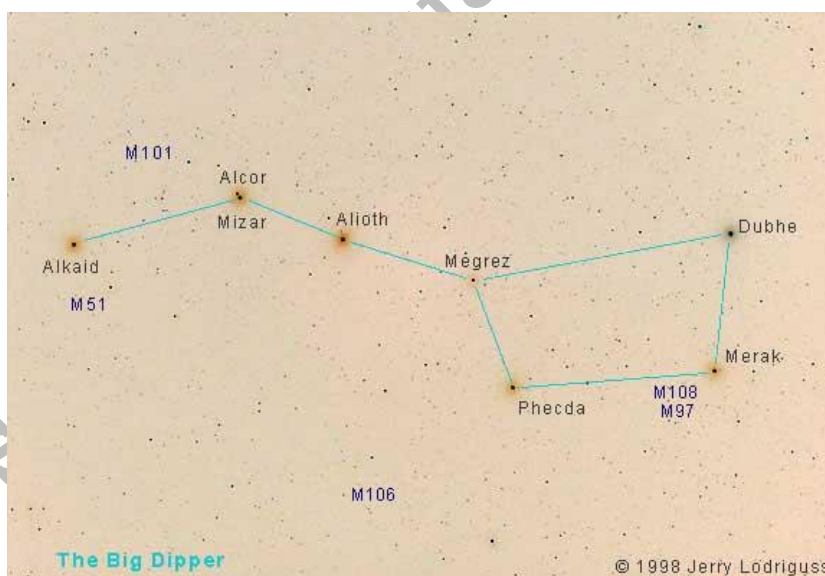
معروفترین افسانه یونانی خرسها، که به گونه‌های مختلفی روایت می‌شود، افسانه زئوس و کالیستوی زیباست. پدر خدایان، زئوس، عاشق این دختر زیبا شده بود، که البته امر پیامدهایی را در بر داشت. کالیستو از زئوس پسری به نام "آرکاس" به دنیا آورد که بعدها شکارچی ممتازی شد. چون "هرا"، همسر زئوس، از داستان عشق و عاشقی آن دو خبر شد، بسیار خشمگین شد و کالیستو را به صورت خرس ماده را دید و می‌خواست آن را شکار کند. او خبر نداشت که این خرس در واقع مادر خود اوست. زئوس در آخرین لحظه موفق شد، تیر آرکاس را از مسیرش منحرف کند. او برای این که در آینده از کالیستو محافظت کند، آرکاس را به خرس نر جوانی تبدیل کرد و مادر و پسرش را به آسمان به شکل صورتهای دب اکبر و دب اصغر به آسمان انتقال داد.

بر اساس افسانه ای دیگر، می‌گویند خود، کالیستو را به شکل خرس ماده ای، و پسر کالیستو یعنی آرکاس در این افسانه صورت فلکی محافظ خرس یا عوا شمرده می‌شود. از آنجایی که صورت فلکی دب اکبر هرگز غروب نمی‌کند،

مردم بر این باور بودند که خدایان ممنوع کرده اند که خرس ماده ، در اقیانوس ، یعنی در جایی که او هرگز غرق نمی شود ، شنا کند .

رومیان قدیم در ستاره‌های نورانی دب اکبر ، هفت گاو میش کشنده گاو آن را می دیدند ، که گاو چران ، یعنی صورت فلکی عوا آنها را تعقیب می کند .

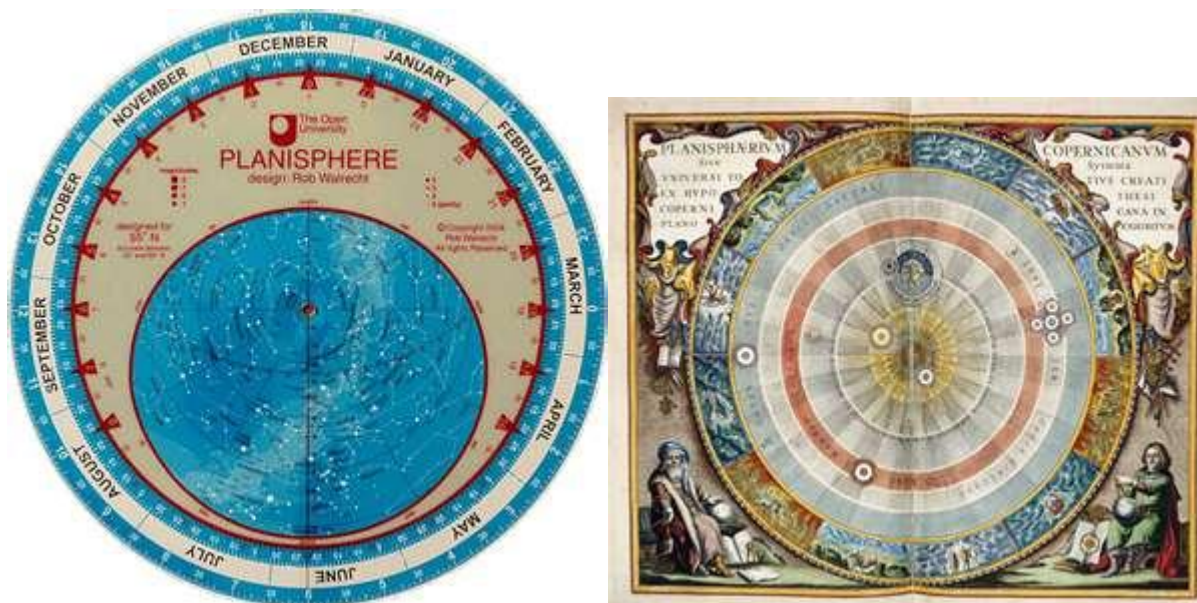
رومیان به هر حال صورت فلکی عوا را قبل از هر چیز ، شبانی می دانستند که خیش یا گاوآهنی را که توسط گاو میشها کشیده می شد ، اختراع کرده بود . به این ترتیب این صورت فلکی نمودار سیر تکاملی زندگی بشر از زندگی کوچ نشینی به جامعه ساکن در یک منطقه نیز به حساب می آید . در انگلستان قدیم مردم در نورانی ترین ستارگان دب اکبر ، ارباب شاه " آر تو " (king Arthur : قهرمان افسانه ای انگلستان که می گویند شاه بریتانیایی ها در قرن ششم میلادی بوده است) را می دیدند . این صورت فلکی را مردم انگلستان " ارباب چارلز " نیز می خواندند و به این صورت " چارلز کبیر " (charles the great : شارلمان ، معروف به چارلز کبیر ، چارلز اول پادشاه فرانسه و انگلستان در سال های ۷۶۸ تا ۸۱۴ میلادی) را به خاطر می آوردند . به این ترتیب بود که صورت فلکی " ارباب بزرگ " به طریق مختلف و به آرامی در تاریخ اقوام گوناگون شکل گرفت .



اقوام زیادی نیز در این صورت فلکی نقش خیش یا گاوآهنی را می دیدند ، که یک کشاورز ، مثلاً صورت فلکی عوا آن را دنبال می کرد . آمریکاییها دب اکبر را " ملاقه بزرگ " (big dipper) نیز می خوانند .


ادامه مقاله ویلیام هنری !

در جهان نمای مسطح (planisphere) بصورت ARK (کشتی / صندوق) نشان داده می شود . واقع شده در نزدیکی نقطه قطبی .



نمونه هایی از جهان نمای مسطح / planisphere

وقتی کاتبان عبری پیرامون خدایان دوگانه Yahweh یا IAO^{۱۶} (درون رفت / برون رفت) معانی (و تناوب) کلمات را مطابق Babel/Meru تعویض کردند، نام Babel که مرسوم بود از «دروازه ای به سمت خدا» به «پیشانی» و از «Blah-Blah» به «مهملات» دگرگون شد. یک ترور ادبی کامل شکل گرفته بود. دروازه به خدا، نیبیرو همچون یک غول سیاه یا گودال Blah-ck مخفی شده بود. حال، وقتی کسی به اتخاذ سندی، طبیعت حقیقی دروازه را بیان می دارد به سخره گرفته می شوند. blah,blah....

حال با تاکید بر محیط این دایره  فرهنگ وبستر می گوید که Bבלah پوسته Acacia / اقاچیا است . چوب زندگی که بوسیله آن کشتی خدا ساخته شده بود . به این دلیل است که Neb یا Ne-bo می شود Nabe . پیامبرانی از navel / ناف یا navis (قایق یا صندوق) .

با غفلت از بررسی متقابل فرهنگنامه سومری و انگلیسی ، مایک نمی تواند باطنی ترین معنی Nibiru را ببیند تحت عنوان قایق / کشتی خدا یا خودرو عبور یزدان . او کوتاه بینی های خود را در تفسیر مهر استوانه ای VA 243 گسترش می دهد . آنچه که او با استفاده از آن به سچین حمله می برد . پیش از کاوش در این مهر استوانه ای و همچنین

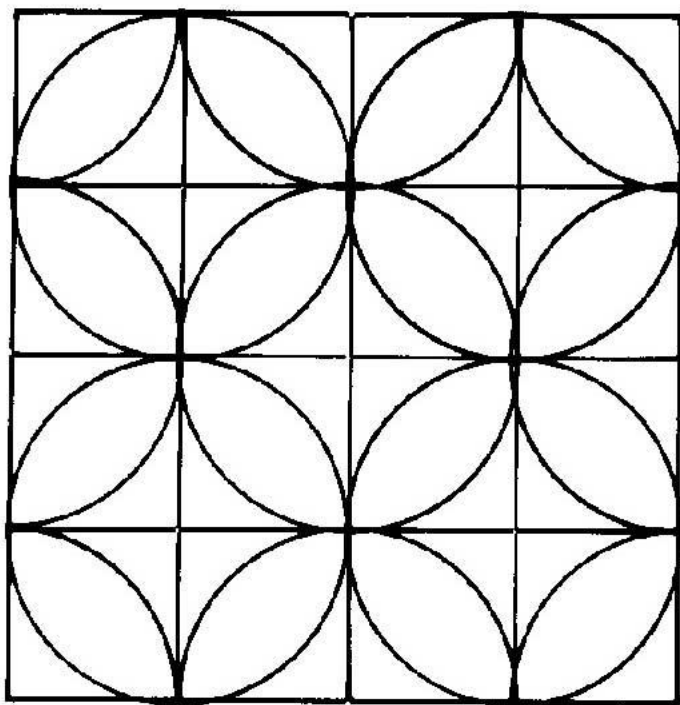
^{۱۶} . نام اسراری یا مخفف خدا در فرقه های گنوسی و اسراری یونان م.

برداشت مایک از فرضیه دوازدهمین سیاره سچین ، به تفسیر الواح بابلی دیگری می پردازم تا معنای RU را شرح دهم . پسوند چسبیده به Nib که آن را به شکل Nibiru در می آورد .

RU چه چیزی است ؟

در کتاب John Oates نگاره ای یافت می شود که ساختارش از نظر من هنر باستانی را در معنای عام ، برای کند ذهنها و معنایی باطنی /سری برای کسانی که از جنس نوراند در خود جای داده است . این شکل هندسی ، کپی از یکی از معدود متون ریاضی بابلیان باستانی است . به نظر می رسد فرضیه ای در خود دارد . معنی آن ، مساله ای است که باید حل شود . Oates با توجه به کتاب Henry William frederick saggas (۲۰۰۵-۱۹۲۰) تحت عنوان *The Greatness That Was Babylon* /عظمتی که بابل داشت . معانی برای آن فرض می کند . چون " در نگاه به " ، " برای مشاهده " ، " برای تامل " .

لوح با تمرینی هندسی حکاکی شده برای دانش آموزانی که می بایست مساحت اشکال مختلف را محاسبه می کردند . یک مربع ، ضلعش یک است ، درونش چهار ربع دایره وجود دارد و ۱۶ شکل هندسی قایقی شکل . من پنج چهار ضلعی منتظم کاو کشیده ام . این مساحت چیست ؟



مساله ریاضی از دومین هزاره پیش از میلاد . لوح از موزه بریتانیا

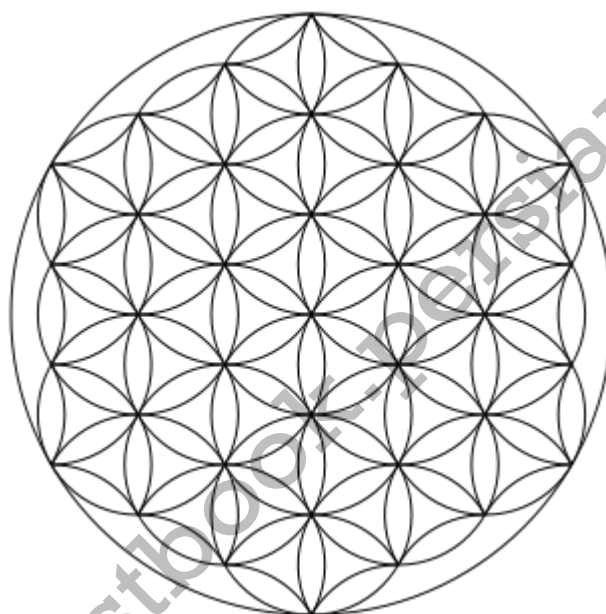
این چیست ؟ [هرچه هست] دو پهلوس . خوانندگان آثار لارنس گاردنر باید بی درنگ این عبارت را تشخیص دهند . این چیست ؟ در کتاب مرگ مصریان ، قدیمی ترین کتاب کامل جهان آمده که در هر سطح از سفر فرعون به روشنگری و به ستاره برکت - قلمرو خدایان - فرعون مدام سوالی را تکرار می کند . این چیست ؟

این چیست؟ دراجاع به Manna، جوهره مقدس تحت عنوان طلا شناخته شده. نماد پردازی شده توسط مصریان به صورت مخروط Δ (یا Nebo) گاردنر اشاره می کند که خدایان نییرو، آنوناکی Manna را تولید می کرده اند. آئین مسیحیت Manna را اینچنین می نامد: " بدن یا میزبان مسیح ". (نماد گرایی شده توسط نان عشاء ربانی) دست کشیدن از آئین آنوناکی، آنان که Manna را تولید می کردند، آشفستگی پدید آورد.

این مذهب با چه چیزی سرو کار داشته؟

(توضیح از مترجمین :

البته ویلیام هنری موقع نوشتن این مقاله نمی دانسته یا فراموش کرده که این تصویر بخشی از شکل کاملتری است تحت عنوان " گل حیات "




Drunvalo Melchizedek در کتاب دو جلدی خود تحت عنوان " گل حیات " در این زمینه مفصل توضیح می دهد. در جلد اول در بخشی از کتاب در تشریح این تصویر می گوید:


این تصویر شامل همه چیز است. از جمله تمامی دانشها و یا هر دو جنس مذکر و مونث بدون استثناء. شامل تک تک فرمولهای ریاضی، تمام قوانین فیزیک، هارمونی موجود در موسیقی و هر گونه حیات بیولوژیکی از جمله کالبد خودتان. همچنین شامل ساختار اتمها، ابعاد مختلف و تمام چیزهای موجود در جهانهای موجی شکل می باشد.


عبارت Mul، ستاره، نگهدارنده کلید. وقتی که مردم Syracuse برای اله گان قربانی می دادند، آنان نان پیشکشی را Mulloi می نامیدند، شکلی شبیه اندام یک مونث. Mel-am عبارت سومری بوده برای " قدرت یزدان "




Manna/Yahweh, IAO کسی است که در ستونی از آتش حرکت می کند . آموزه های بنی اسرائیل درباره


بیان می کند که این در  Arch (Bo) *Argo, Arko* یا صندوق عهد یا قایق خدا نگهداری می شده . این باز می گردد به طراحیهای مورد استفاده بابلیها . " اشکال قایقی " (اشکال دهانی) که طراحیهای بابلیها را شامل


می شده . همچنین مصریان آن را بخوبی می شناختند . در مصر  معنایش می شده " neter "

همتراز حرف R در انگلیسی . شکل نمادین آن در هیروگلیف مصری بصورت قائم نشان داده شده  RU به معنی " دالان تولد " ^{۱۷} . " درگاه ورودی " مهبل .

وقتی من به شکل منطقی از هر دو ساحت مغزم (چپ و راست) استفاده کردم . توانستم Nib-IRu را از ترکیب نماد / عبارت و ایده مرکب *Nib* بدست آورم . " طرح نهایی هر چیزی " . " مکان والا " ، کوهستان ^{۱۸} یا " مخروط " .

به معنی " ستون یا رکن " و  RU ، " درگاه ورودی به عبارت دیگر ، این Meru است . با ضمیمه

نمودن آن به قایق ، neter به معنی نگهبان . نمادش  به شکل یک چشم به نظرمی رسد . چینیها  .

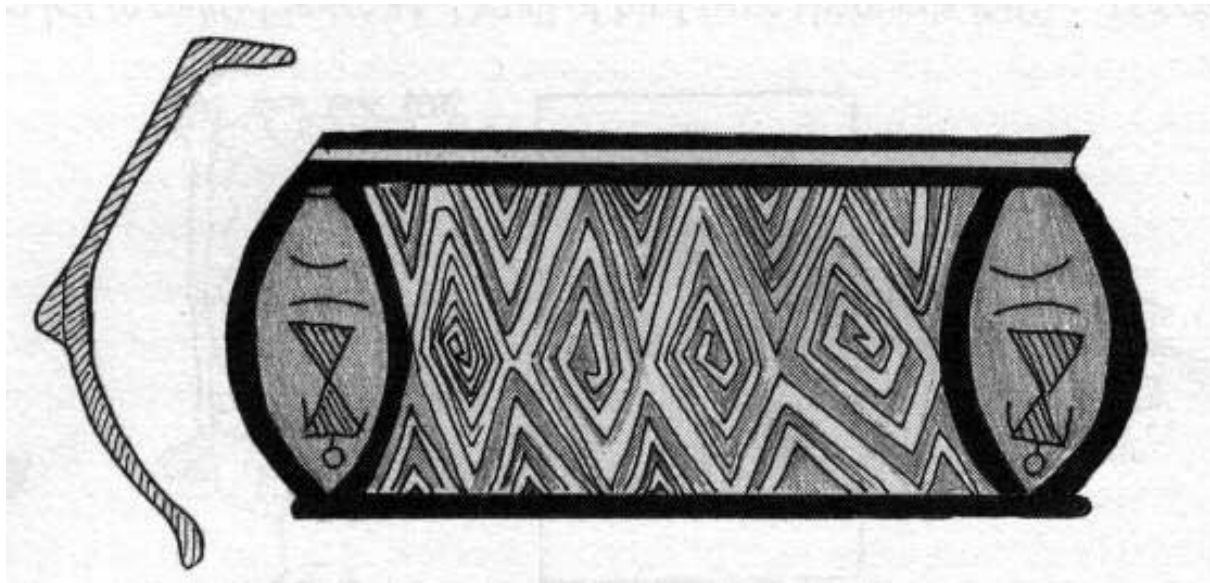
از نماد دیگری استفاده می کنند برای بیان چشم ، " سوی دیدار " . به همین طریق چون شکلی بادامی  تجلی می کند . گذرگاهی که در تونلی از دوران نوسنگی هم دیده می شود - مجرا - نقاشی اش در اینجا ارائه شده و درگاه ورودی عیسی است . کسی که خود را در می نامیده .

^{۱۷} دالان تولد یا تالار آمنتی :

سه یا چهار ماه بعد از بازگشت من از مصر، توت وارد شد و به من گفت می خواهم تصاویر هندسی که توسط فرشتگان به تو داده شده است را ببینم. فرشتگان به من اطلاعات اولیه هندسی از چگونگی ارتباط حقیقت با روح را داده بودند و همچنین نوعی مدیتیشن را به من یاد داده بودند. این مراقبه از اولین چیزها یی بود که توت از من درخواست کرد . این یک نوع مبادله بود: من تمام خاطرات او را می گرفتم و در مقابل او با من مراقبه می کرد. زیرا این روش بسیار آسانتر از روشی بود که خودش استفاده می کرد. روش زنده بودن او به مدت ۵۲ هزار سال خیلی سخت بود، و همچون آویزان شدن از یک نخ می بود. وی میبایست برای زنده ماندن روزی دو ساعت مراقبه کند در غیر اینصورت می مرد . او می بایست یکساعت سرش را به طرف شمال و پاهایش را به طرف جنوب در حالتی خاص نگه دارد و ساعت بعد در شکل بر عکس این حالت قرارگیرد و هر ۵۰ سال یک بار برای بازسازی بدنش مجبور بود به جایی به نام تالار آمنتی برود و برای مدت ۱۰ سال یا بیشتر در مقابل گل حیات بنشیند . این شعله خاصی از آگاهی است که دررحم زمین ساکن است و آگاهی بشریت جهت بقا کاملاً به آن وابسته است .


ر.ک به کتاب " گل حیات " نوشته : Drunvalo Melchizedek

^{۱۸} . کوه به سمبلیسم وابسته است زیرا تصویر صعود به اقلیم روح را به اندیشه القاء می کنند . به دلیل ابعاد بزرگی که دارد در میان چینی ها مظهر بزرگی و سخاوتمندی امپراطوری هایشان است . بعضی از کوه های مقدس در اسطوره شناسی جهان عبارتند از : کوه سومرو Sumeru در میان مردم اورال آلتا (روسیه مرکزی و چین) کهف در اسطوره شناسی اسلامی که کوه عظیمی است که قاعده اش بر یک زمرد عظیم به نام صخرات بنا شده است . کوه مرو Meru در میان مردم بومی هند که گفته اند از طلا درست شده و در قطب شمال واقع ر.ک به اک - ویدیا (دانش باستانی پیامبری) نوشته : پال توئیچل ، ترجمه : هوشنگ اهر پور




تونل پر پیچ و خمی از دوران نو سنگی با نمادهای RU در هر دو سویش







عیسی در RU  شکلی از گذرگاه در کلیسای جامع کاتارها .

عبارتی درباره زبان

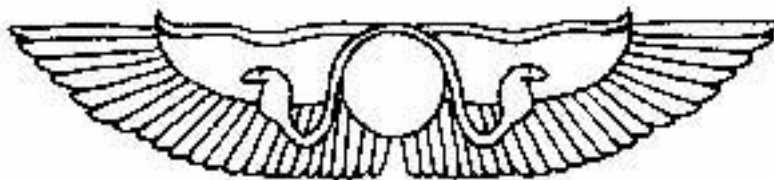
البته محققان ممکن است بر این باور باشند که فرضیه هایم محصول خیال پردازی احمقا نه ام هستند با آن معانی که از خودم می سازم . اما همه آنچه که من دارم انجام می دهم پیگیری کارهای مرد خردمند توماس جفرسون است .
Druidic / کاهن *bard* / شاعر / *bird* پرنده !

عبارتها را در فرهنگ لغات انگلیسی جستجو می کنیم و مرتبط یا ترکیب می کنیم با  نقاطی که در حال حاضر وجود دارند . فرهنگ لغات انگلیسی *kd* / کلیدی دارد برای زبان پرندگان (اصوات) آوا شناسی کابالا . آن کدی است آراسته به صنایع ادبی عبارتهایی همتراز که صدایشان در زبانهای متفاوت شبیه هم است . ارتباط با مفهوم عبارت از طریق صدا در انگلیسی امکان پذیر است . آن را همچنین " زبان فرشتگان " می نامند . *Christian O'Brien* می نویسد که سومریان این زبان را *eme-an* می نامیدند " زبان ملکوت " ، بنا بر این زبان فرشتگان . در این زبان شاعرانه ، نوسان زبان شناختی دیگری در *bird* / پرنده وجود دارد چون *bard* / شاعر و آوازه خوان (شاعر ، کاهن عاقل) و *bard* کلمه ی به معنی " به سبب جوانه ، رشد نمودن ، جوانه زدن . تصویب شده برای جانشینی *Birds* / پرندگان ، *bards* / شاعران و *buds* / شکوفه ها . (یا گلهها)
Buds و همچنین *Budd-has* می شود " *Buddha* " . پسر *Tara* . بر آمده از *budh* در زبان سانسکریت . به معنی " در بیداری " . به این ترتیب تعریف زبان پرندگان / زبان اصوات در بودایی تبدیل می شود به زبان بیداران / هوشیاران . آنچنان که من در " زبان پرندگان / اصوات " نوشته ام عیسی از زبان پرندگان یا اصوات یا همان *Budhha* استفاده می کرد .

این برایم بختیاری بزرگی است که در هیرو گلیفهای مصریان ، ققنوس / *heron* / مرغ ماهیخوار  پرنده *akh* (نور ، مار) مجرای بین ملکوت و زمین " است . مطابق با ماهی که بعنوان نشانه عیسی نشان داده می شود که تجسم عیسی است . خط زندگی یا مار - ریسمان هرچند در طول هزاره کهنه شده اما همتراز می شود 
با  و گذرگاه . اندک پژوهشگرانی هم که همیشه آن را می شنوند تقریباً هیچ درکی از آن ندارند که این زبان از طرف خدایان هدیه شده است . از این رو تفسیر آنان درباره اسطوره های باستانی ناتمام است .

این را *Babel* می خوانند، زبان دروازه. استعاره ی برج *Tower* یا  برای زبان دروازه به وسیله ی جناسی بر واژه ی عبری *Bala* (به معنی پریشانی) پیشنهاد شده بود. «بنابراین نامش را *Babel* می گفتند، چرا که لرد زبان همه ی زمینیان را دگرگون کرد». چکامه سرایان از این زبان برای پنهان کردن اسرار دروازه (نیبیرو) استفاده بردند. محققین «غالب» در سراسر اعصار در پویش راهی برای نابود کردن این زبان بوده اند. به راستی که ما هم از این ضایعه متضرر

شده ایم. این تلاش محقر ماست که این زبان از دست رفته ی فرشتگان (فرشته ی زیبا رویی که از دروازه نگهبانی می کرد) را بازیابی کنیم و برج را یک بار دیگر برافرازیم.



مشاهده نیبیرو بعنوان دروازه ستاره ای نور تازه ای با فود می آورد . نماد دیسک بالداز .

چون مغز انسان و دیسک بالداز نماد نیبیرو زیان پرندگان دو بال دارد . بالی در چپ و بالی در راست و بین آن دو پلی از نور . بالهای نیبیرو سمبول عروج معنوی اند ودلالات دارند بر طریقت متعالی از هوشیاری .

Mero-dach (Meru-Dock ستاره Dock) یا *MARDUK* / مردوک نام دیگری است برای نیبیرو . نمادی برای نفس برتر ، قهرمان / مرغ ماهیخوار *Hero(n)* . کسی که دارای شخصیتی است که بر طبیعت پست خود پیروز می شود . در *Hymn to Merodach* او پادشاه ملکوت و زمین " نامیده می شود . مشخص می شود / هویت می یابد با *Asari* پسری از E.A .

از قرار معلوم شخصیت و ویژگیهای *Asari* و اوزیریس یکسان بوده . اوزیریس ، *Un-nefer* یا *Un-nepheru* بود . " موجود نیک " کسی که خرگوش نمادش بوده . خرگوش دست آموزی که تازه وارد رابه قلمرو درون راهنما



می شود .

Merodach خدا مرد بود ، خدای مجسم (بصورت آدمی) رها شده از محدودیت موجودات فانی . نماد *Merodach* و



Os-Iris چشم است . کار بسته شده در عیسی .


Rawlinson می گوید *Nebo* (*Neboru* یا *Nibiru* و *Marduk*) چیزی بیش از عطارد است . خدای بالداز معلم و راهنماست (کسی که سیبی از گیاه مقدس به نام *Moly* را به *Ulysses* داده) . *Nebo* چون E.A . با اختراع نوشتن و



زبان خوشنام بود . او تقریباً " با کیهان پیوند خورده بود " . (معبد او به تازگی در *Borsippa* واقع در عراق کشف شده است) او پاسخگوی تمام خدایان است . بطور خلاصه " خردمند " است . او *Thoth* است . خدای پرنده مصریان . همچنین *Thor* و *Hermes* .

دیسک

اجازه بدهید کاوشی در این دیسک داشته باشیم  نماد نیپرو . این نمادی کیهانی یا تجسمی برای خورشید

است . این دایره یا حلقه ای است (کلید ، صوت ، بسامد ، ارتعاش)  این همچنین کمیت *zero* یا صفر یا هیچ است .^{۱۹}

با توجه به قواعد صدا ، *nun* و *none* یکسان اند . وقتی که بیشتر درباره *nun* می اندیشیم ، تصویری از یک زن خواهیم داشت . کسی که از عیسی حمایت می کند (راهبه / راه + به ، پل ، دروازه ، دری بین زمین و ملکوت) با این همه در فرهنگ مصری ، *nun* اقیانوس کیهانی است که آبهای *nun* نامیده می شود . عبارت عبری *nun* معنایش ماهی است . ترجمه تحت اللفظی معنای آنوناکی ، ماهی ، آب ، *Nun* از *aki* ، مار ، خورشید ، روشنائی / نور .



تصویری از کهکشان راه شیری ، ارسال شده توسط ماهواره ناسا

The Waters of NUN

^{۱۹} . " ... فضا در واقع هستی ندارد . چیزی بیشتر از هیچ نیست . یک حفره عظیم که از انرژی معنوی یا اک آکنده است . مکان چیزی جدا از درک ما از اشیاء نیست و زمان چیزی نیست جز تجربه وقایع . فضا در ظاهراً صرفاً یک جعل است ، یک افسانه است که در ذهن بشر اختراع شده . یک گسترش نامشروع از طبیعت آن دسته از مفاهیم ذهنی که به کمک آنها می توانیم اشیای را آنطور که توسط ما مشاهده می شوند توضیح دهیم و در عین حال زمان به منزله یک افسانه ثانویه جلوه می کند که منظور مشابهی را در رابطه با ترتیب وقایع بر آورده می کند .

سرزمینهای دور نوشته : پال توئیچل : ترجمه هوشنگ اهر پور

والبتنه به یاد می آوریم این گفته خیام را که " ای هیچ برای هیچ بر هیچ مپیچ " !

این آبهای زندگی (که توسط مرد ماهیگیر / مسیح در طرح مسیحی آزاد می شود) از نقطه مرکزی کهکشانی راه



شیری دیسکی شکل ساطع می شود . نماد گری می شود توسط نمادی برای خورشید ، طلا و چشم . (به یاد آورنده آنچه عیسی *Mari-Gold* یا چشم روزهای طلایی نامیده بود) در آموزشهای اسراری معرف خالق اخگر از هوشیاری یزدانی است که در هر فردی وجود دارد .

این آبهای شفا بخش از چهار رودخانه عدن ملکوتی فراهم می آیند . از این رو به صلیب خدای خورشید سومریان



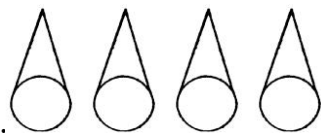
Samas اضافه می شود Anthony Green و Jeremy Black از محققان آکسفورد دلربایانه می



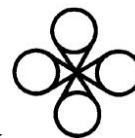
گویند که نامهای آکدی برای niphu و samsatu هستند که آن nipoo یا niboo و Nib-o نیز



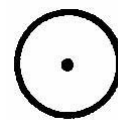
هست . آن شکلی است که ما جمع بندیش می کنیم بعنوان نماد Nibiru (همچنین این توسط سچین هم



پیشنهاد می شود) دروازه ستاره ای . در واقع ترکیب شده از چهار دروازه . آمیخته با



، در یک ، (یه یاد آورنده مهر معبد) .



در هسته نشان نجومی است برای سحابی نجومی / سیاره ای . این در هنر بودایی اشاره ای



است به تجلی قدرت معنوی . این اخگر / بارقه در عبری " I AM " نام دارد . خطوط سه گانه موج معرف " آب " و " خرد " (اختصاصاً معنوی / روحانی) . ماده اصلی که دروازه گیلگمش از آن ترکیب شده . وقتی از



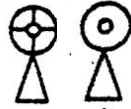
بالا به این خطوط سه گانه نگاه می کنیم (مارها) با این شکل مواجه می شویم . نشان شیمایی برای *oil* / روغن و *Skull* (*Gulgotha* / جلجتا) یا کلام خدا / *Word of God* (در اسلام کلام الله . م) قدرت زندگی یا



عشق . انرژی برتری که جهان از آن ساخته شده است نمادی برای چوب . این ماری سه سر نیز هست . این بر



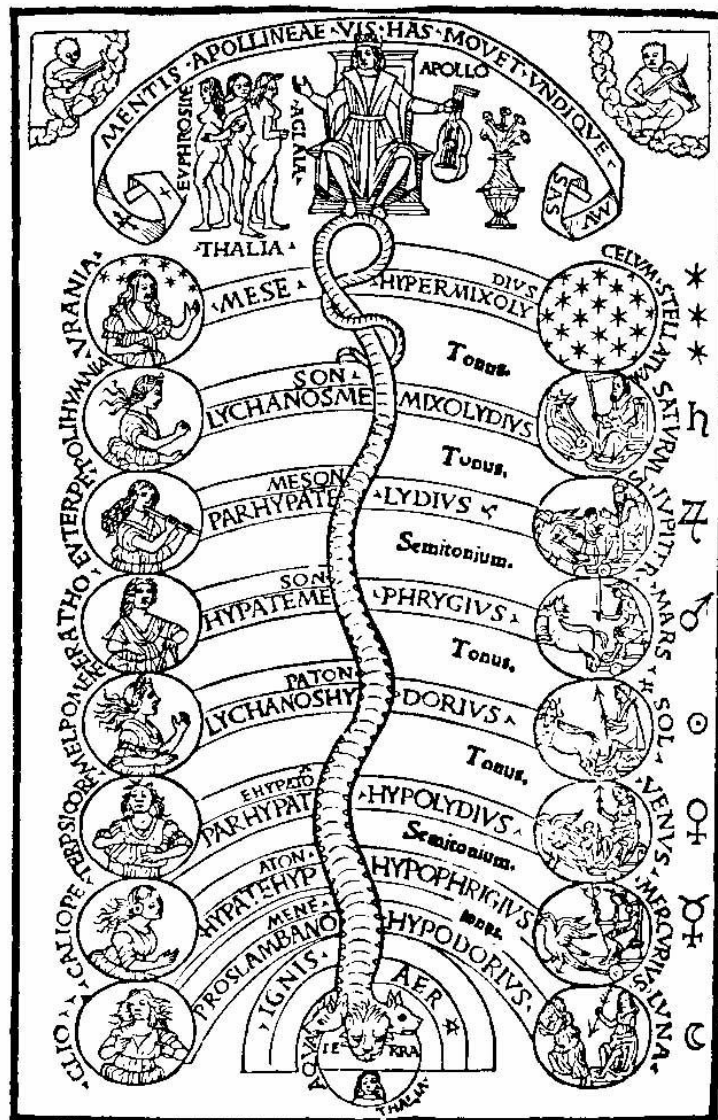
روی گونه Makara در تصویر قبلی دیده شده است . در مهندسی الکترونیک ، امروزه دلالت دارد بر جریان متناوب سه فاز . این نشان همچنین می تواند به معنی جریان متناوبی از یک فرکانس باشد که بالاتر از سطح شنیداری ما قرار دارد . همچنین آن می تواند سمبولی باشد برای ماده عجیب / بیگانه ^{۲۰} که دروازه های ستاره ای از آن تشکیل شده . علم در شرف استحمام در این آبهای اسرارآمیز است !



Neb هست . نقطه عبور



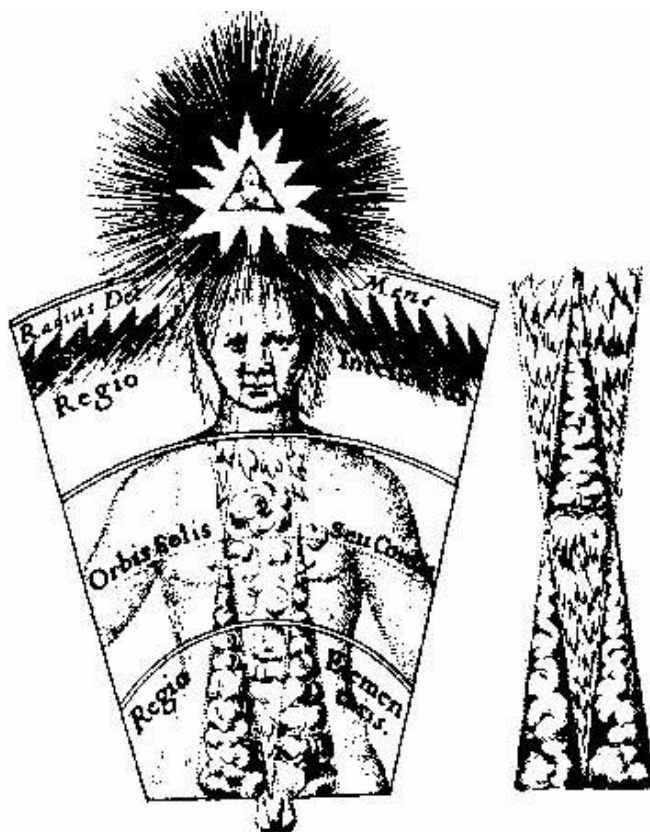
نقطه یا چشم در محدوده دایره




در این نقاشی قرن پانزدهمی معروف به «موسیقی افلاک» Apolo را لیره (نوعی ساز چنگ) به دست نشان می دهد که بر روی او رنگش نشسته است. و میه ی ریسمانی ای که از یک دسته کائئات طبقه بندی شده پایین می آید

^{۲۰} . برای درک بیشتر ماده بیگانه ر. ک به "رازهای گمشده صندوق مقدس" اثر : لارنس گاردنر

به طرز آشکاری یادآور «فط منشی مار» است که از فرق سر پایین می آید و به سمت ستون فقرات می رود و به یک مرکز لوتوس (Lotus Center) که در یوگا تعریف می شود، در پا کارای ریشه ای در بدن انسان افسانه ای. آن سه سری شکل با رأسی که در دایره ای مشخص شده با نام TERRA (یا Earth) نمایان شده، با نماد Wood در رابطه است و پا کارای ریشه ای، جایی که مار پنبره زده در آموخته ی یوگایی آرمیده است. (معارف نیروی کوندالینی .م)



باور کیمیا گران که ما آن را  می دانیم .



لوگوی نیبیرو ۸ اشعه دارد . ظاهر شده متناوباً در نمادگره‌های سری . سمبلی برابر با ستاره هشت پر نورانی که نماد پردازی است از سنت the Buddhist Kalachakra (چرخ زمان)^{۲۱} که بعنوان سمبلی برای جام مقدس



بر سنگ قبر William Sinclair در اسکاتلند هم قرار دارد .



پذیرفته شده بود



وقتی که عراق در سال ۱۹۲۱ استقلال خود را بدست آورد . این ستاره مخصوص بر پرچم آنان قرار گرفت . پس از انقلاب ۱۹۵۸ رژیم صدام حسین پرچم جدید را مزین به سه ستاره زهره ساخت . به این دلیل که مدار سیاره ونوس / زهره هر ۸ سال شکلی از پنج ضلعی / pentagram را می سازد .



1959-1963



1963-1991

۲۱ . کالا چاکرا :

علم ستاره شناسی تانتاریک است که تاثیر سیارات و اجرام سماوی را بر روی زندگی ، رفتار و سرنوشت افراد مورد بررسی قرار می دهد .

تانترا چیست ؟

تانترا دانش تجربه وشناخت نامتناهی از طریق دنیای محدود و منتهای است . تانترا توسعه تجارب زندگی روزمره و در حقیقت زندگی کردن بصورت کامل را وسیله ای برای رسیدن به آگاهی متعالی قرار میدهد . تانترا نه یک مذهب نه بخشی از سیستمهای مذهبی مختلف ، بلکه مجموعه تکنیکهایی است که در طول تاریخ توسط گروههای مختلف مردم در سراسر دنیا بمنظور دستیابی به رشد و تکامل معنوی مورد استفاده قرار گرفته .



1991-2004



این تجسمی است از *Is-Tara* ملکه آسمانها کسی که همچنین *Core&Kore* نامیده شده و در مرکز کهکشان ظاهر می شود. در نگاره زیر پادشاهی از ملکوت بر زمین نازل می شود.



Nabu-aplaidin عرضه شده به فدا آفتاب *Samas* کسی که بر تفت نشسته در معبد او . قرن نهم . نماد

Samas بر نماد قرار گرفته . تصویر از موزه بریتانیا



سنگ فط مرزی (Boundary stone) ^{۳۲} با نقش بر بسته ای که مفروضی را بر ستونی نشان می دهد و سه ستاره را . پایان سومین هزاره پیش از میلاد . موزه Louvre .

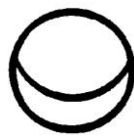
این الوهیت سه گانه در منطقه عراق وجود داشت . این نمادها را می توان در هر تمثال کهن اساطیری مشاهده کرد .



Is-Tara



خدای ماه Sin و



خورشید یا خدا Nib است .



آن

نمادی است برای سیاره زهره . که برای ستاره کریسمس بسیار استفاده می شود و همچنین ستاره بیت اللحم . ^{۳۳}

^{۳۲} Boundary stone : نشانه فیزیکی ستبری بوده که شروع یک سرزمین را مشخص می کرده یا تغییر مرز را می نمایانده .

^{۳۳} راز ستاره بیت اللحم

یکی از وقایعی که به اعتقاد مسیحیان همزمان با تولد عیسی رخ داده است، درخشش ستاره ای بوده در آسمان بر فراز «سرزمین مقدس» که خبر از تولد مسیح جدید داده است، به روایت انجیل متی درخشش این ستاره یا ستاره بیت اللحم را مغان یا «مردان فرزانه ای» از شرق دیدند و آن را دنبال کردند تا عیسی نوزاد را در بیت اللحم یافتند.

ستاره بیت اللحم دو هزار سال پس از روایت همچنان جذابیت خودش را حفظ کرده است. برای مومنان این ماجرا صرفاً بیانگر وقایع معجزه آسای همزمان با تولد مسیح است و نیاز به هیچ توضیحی ندارد. اما در طول قرون علمای الهیات، مورخان و منجمان سعی کرده اند میان جزئیات توصیف این قضیه در انجیل و حقایق تاریخی و علمی ارتباط برقرار کنند. یکی از چیزهایی که همه در آن متفق القولند، این است که اگر درخشش ستاره بیت اللحم باعث آمدن آن فرزندگان برای دیدن مسیح شده باشد، این واقعه نه در ۲۵ دسامبر ۲۰۰۵ سال پیش بلکه ۲۰۱۰ سال پیش اتفاق افتاده است. زمان فعلی تولد مسیح توسط کشیش مسیحی «دنیوزیوس اکسیگووس» در سال ۵۲۵ پس از میلاد (A.D) تعیین شد اما با توجه به خطاهای او در تعیین تاریخ وقایع و سایر شواهد زمان واقعی تولد مسیح باید پنج سال پیش از میلاد (B.C) باشد. از طرف دیگر انتخاب ۲۵ دسامبر توسط او هم به خاطر همزمانی آن با جشنواره ماقبل مسیحی «Sol Irictus» بود که

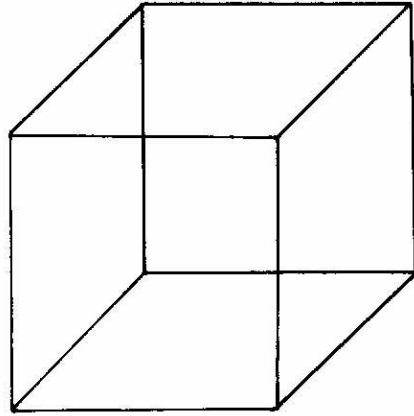
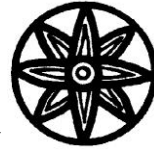
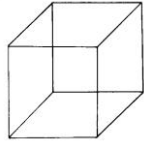


همزمان با کوتاه ترین روز سال (شروع انقلاب زمستانی) برگزار می شد. با توجه به این موضوع مورخان به دنبال شواهد فرهنگی و تاریخی برای تعیین دقیق تاریخ تولد مسیح بوده اند. یک شاهد کلیدی به این روایت انجیلی مربوط می شود که «شاه هرود» حاکم آن منطقه مدت کوتاهی پیش از مرگش، با توجه به رواج اخباری در مورد اینکه به زودی مسیح متولد خواهد شد، فرمان کشتن تمام کودکان زیر دو سال را صادر کرد. مرگ هرود براساس روزنگاری های یهودیان معاصر اندکی پس از خسوف ماه و پیش از «عید فصح» یهودیان رخ داده است. روایت انجیلی تولد عیسی می گوید که در آن شب صفرادی ها (یهودیان محلی) مراقب گوسفندان خود بودند تا بره هایشان (انتهای اسفند و اوایل فروردین) را بزنند. فصل بره زایی حدود ماه های مارس و آوریل می شود. این امر با بخشی دیگر از روایت انجیلی تطبیق می کند مبنی بر اینکه مریم و یوسف در پیدا کردن جایی برای اقامت دچار اشکال شدند. در آن هنگام سال شهر بیت اللحم مملو از جمعیت بود چرا که همزمان با عید فصح بود. در مجموع بر مبنای این شواهد و روایت انجیل تولد عیسی و بنابراین ظهور ستاره بیت اللحم باید در بهار سال ۵ پیش از میلاد صورت گرفته باشد. در چهارصد سال گذشته نظریات متفاوتی درباره ماهیت ستاره بیت اللحم ابراز شده است. در ابتدای قرن چهاردهم میلادی هنرمند فلورانس «جیوتو» در نقاشی هایش ستاره بیت اللحم را مانند «ستاره ای دنباله دار» در واقع به شکل مشهورترین ستاره دنباله دار موجود یعنی هالی تصویر کرده است. اما محاسبه نشان می دهد که با توجه به دوره تناوب ظهور هالی، این ستاره دنباله دار در آن حدود زمانی در تابستان سال ۱۲ پیش از میلاد در آسمان ظاهر شده که هفت سال زودتر از زمانی است که براساس روایت انجیل زمان تولد عیسی است. یکی از نظریات دیگر این بوده که مقارنه مشتری و زهره در آسمان شب منشاء ستاره بیت اللحم بوده است. اما باز محاسبات نجومی با توجه به دوره های تناوب این مقارنه نشان می دهد که مقارنه مشتری و زهره در آن حدود زمانی در سال ۷ پیش از میلاد رخ داده است که دو سال زودتر از سال پنج پیش از میلاد است. از طرف دیگر انجیل صریحاً به «ستاره» اشاره کرده است و مشتری و زحل حتی در هنگام مقارنه به اندازه دو قرص ماه، از هم فاصله دارند. مسئله مورد بحث دیگر خود این به اصطلاح «مغان» یا «مردان فرزانه» است. در انجیل متی در مورد تعداد آنها سخنی به میان نیامده (و سه نفر بودن آنها یک الحاق بعدی است) در روایت انجیلی از «Magoi» سخن گفته شده از شرق آمدند. این اصطلاح که بعدها به صورت «Magi» کوتاه شد، برای توصیف طالع بینان و غیبگویی به کار رفته که در Persia یا ایران کنونی می زیستند. بنابراین این مردان خردمند باید سفری ۱۵۰۰ کیلومتری به سمت غرب انجام می دادند تا به بیت اللحم برسند که قاعدتاً با وسایل آن زمان چندین هفته طول می کشید. براساس روایت انجیل ستاره در تمام این مدت همچنان می درخشید و هدایت کننده این افراد به سوی عیسی بود. بنابراین پدیده هایی که درخشش های کوتاه مدتی در آسمان ایجاد می کنند مانند «آذرگویی» یا «باران شهابی» را باید کنار گذاشت.

در جمع بندی کلی دو پدیده نجومی محتمل ترین چیزها برای توجیه ستاره بیت اللحم اند. اولین آنها سوپرنوا (ابرنواختر) است. ابرنواخترها در هنگام مرگ یک ستاره غول (انفجار غول سرخ) به وجود می آیند و با ظهور درخشش شدیدی در آسمان همراهند. پیشنهاد درخشش یک ابرنواختر در هنگام تولد عیسی سابقه قدیمی دارد و برای اولین بار ۴۰۰ سال پیش یوهانس کپلر منجم آلمانی آن را بیان کرد. ابرنواختر هم ردی از وجود خود را به صورت گازهای در حال گسترش و یک منبع انرژی رادیویی به جای می گذارد. تا به حال شاهدی نجومی از باقی مانده یک ابرنواختر مربوط به دو هزار سال پیش به دست نیامده است. همچنین در اسناد منجمان چینی و سایر منجمان در آسیا در آن زمان در این مورد چیزی وجود ندارد. یک نامزد احتمالی دیگر که برای اولین بار «مارک کیجر» از موسسه اخترفیزیک «تنریف» آن را پیشنهاد کرد نوع دیگر از انفجار ستاره ای به نام نواختر (نوا) است. نواختر گرچه درخشش کمتری نسبت به ابرنواختر در آسمان ایجاد می کند اما به هر حال با توصیف انجیلی از ظهور یک ستاره جدید تطبیق می کند. جالب تر آنکه در اسناد نجومی چینیان و کره ای ها مربوط به همین دوره زمانی از ظهور یک نواختر سخن به میان آمده است و از همه مهم تر اینکه آنها ظهور این نواختر را در همان تاریخی که در ابتدای مطلب به آن اشاره رفت یعنی میانه ماه مارس سال ۵ پیش از میلاد ثبت کرده اند. به این ترتیب آیا راز ستاره بیت اللحم حل شده است؟ درست است که توصیفات بالا هیچ گاه به قطعیت ایمان حقیقی نمی رسد، اما ظاهراً «نظریه نواختر» متقاعد کننده ترین توضیح به وجود علمی برای واقعه ای است که پس از دو هزار سال هنوز به بسیاری در سراسر جهان شادی می بخشد.

به نقل از <http://www.aftabir.com>

باید متذکر شوم که آن گاهی اوقات برابر است با مکعبی با هشت زاویه .



شما آن را چگونه می بینید ؟



مکعب^{۲۴} نمادی است که برای مسلمانان تداعی کننده کعبه است. کعبه از قبل از ظهور اسلام وجود داشته و بتهایی به نمایندگی از مجمع فدایان (آنونای) در آن مورد پرستش بوده اند و البته الله نیز یکی از بتهای این خانه / معبد بوده تا قبل از اینکه به فدایی نادیدنی تبدیل شود . به برجهای ملقه دار (مناره های) اطراف محوطه دقت کنید .

^{۲۴} . " مکعب همان مربع است که در نتیجه گسترش به مکعب بدل می شود که یک شش وجهی منتظم و سمبل حقیقت است . این مکعب یا سنگ که زیر بنای معبد آگاهی نوع بشر در این سیاره شده است . دروغ زیر گذر زمان درهم می شکند و تسلیم می شود . تنها



اثری از مهر آشوری که پرستنده ای را در برابر ستون نشان می دهد با ستاره ای هشت پر و معبدی برج مانند .
 قرن هشتم یا نهم پیش از میلاد . موزه Vorderasiatisches . برلین



این اثری است از نقشه‌های *Tell Asmar* پرستش کننده ای بره قربانی را برای فدای فورشید *Shamash* آورده . در
 سمت چپ *Is-Tara* را می توان دید که " گریزی با کله شیر " را در دست دارد . بین او و پرستش کننده (بنده)
 دست راستی ، ستاره ای با هشت شعاع نوک تیز دیده می شود .

حقیقت است که می تواند فشار زمان و تغییر را تحمل کند . به همین دلیل است که بیشتر محراب ها از مربع یا مستطیلی سخت و جامد
 درست شده اند . گسترده مکعب شکل صلیب را می سازد . معنای آن از نظر نماد گرایی این است که مکعب نمایشگر انسان تحول نیافته
 است علیرغم اینکه در شکل صلیب باشد یا مکعب "

اک ویدیا (دانش باستانی پیامبری) نوشته پال توئیچل ترجمه : هوشنگ اهر پور
 " بنا بر روایات اسلامی مرتفع ترین مکان روی زمین کعبه است ، زیرا ستاره قطبی گواه بر آن است که کعبه در مرکز آسمان قرار دارد ."
 ر. ک به : مقدس و نامقدس (ماهیت دین) اثر میرچا الیاده به ترجمه : بهزاد سالکی



Is-Tara



Magi (مغ) ^{۲۵} با ستاره ای با هشت شعاع نوک تیز مسیح

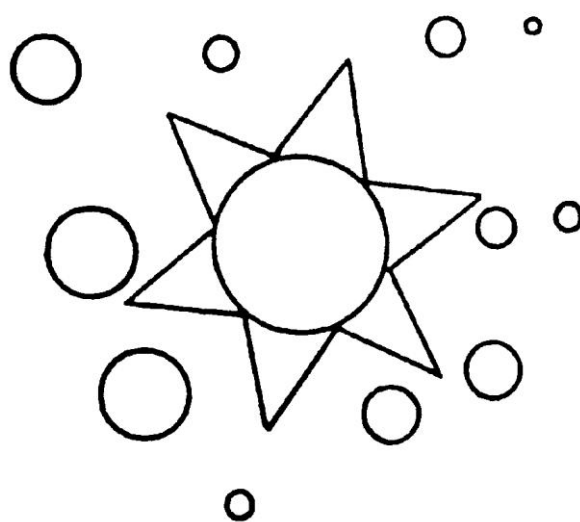
^{۲۵} . **مغ: مغ.** [م / م] [ص ، ا] گبر آتش پرست باشد از ملت ابراهیم . مغان (مفرد آن مَغ) بنا به روایتی در اصل طایفه‌ای از مادها بودند که اجرای امورات مذهبی را بر عهده داشتند. با روی کار آمدن هخامنشیان مغان همچنان تولید امور مذهبی را حفظ کردند و عرصه فعالیت آنها دیگر منحصر به ماد نبود. در دوران ساسانیان مغ به پایین‌ترین مرتبه از سلسله مراتب روحانیت زرتشتی اطلاق می‌شد. بعد از اسلام مغ معنی اسرارآمیزتری پیدا کرد و موارد استعمال آن گسترده‌تر شد و در نزد افراد به گونه‌ای با گذشته مجوسی* و احیاناً پرمز و راز ایران ارتباط پیدا کرد. همچنین مغ گاه دال بر روحانی زرتشتی در مفهوم کلی آن است (قابل مقایسه با مُلا یا آخوند در اسلام). راجع به نقش مغان در تاریخ مذهبی ایران سخن بسیار گفته شده‌است. شایسته ذکر است که مغان در نزد غربیان نیز به عنوان گروه اسرارآمیز شناخته بودند و کلمه Magic یا مشابهات آن در زبان‌های اروپایی (به معنی جادو) برگرفته از کلمه مغ است. همچنین واژه magnet و magnetism (و شکل فارسی آن مغناطیس) به همراه واژه magic، از ریشه واژه فارسی «مگ» بوده، که خود برگرفته از نام گروه مغان ایرانی است. این واژه به صورت «مگو» چندین بار در کتیبه‌های بیستون آمده و در اوستا به صورت «مغو» و در پهلوی «مغ» شده‌است. کلمه موبد که به پیشوای دین زردشتی اطلاق می‌شود از همین ریشه‌است. این واژه که در یونانی به شکل «ماگوس» بود و در لاتین به شکل «مگوس» در آمد. در زبان آرامی به شکل «مجوشا» بوده‌است

VA 243

هیسر ما را به توجه به مهر استوانه ای مشهور شناخته شده تحت عنوان VA 243 فرا می خواند . برای دفاع از ادعای خود که سچین در فرضیه خود درباره دوازدهمین سیاره ، گمراه شده است . این مهر سنگ سرطاق کتاب دوازدهمین سیاره سچین است . او می گوید که این منظومه شمسی را با دوازده سیاره نشان می دهد . همانطور که هیسر اشاره می کند، کتیبه های روی مهر استوانه در نجوم کارگر نمی افتند .



Cylinder Seal VA 243



Star system on seal VA 243

به ساده ترین بیان، «آفتاب شش پرتویی» منتسب در گوشه ی بالایی چپ مهر استوانه یک خورشید نیست، و بنابراین این اثر هنری خورشید و منظومه ی شمسی ما را به نگارش در نمی آورد. مایک ذکر می کند، Tom Van Flandern هم نشان داده است که اندازه ی سیارات در این منظومه ی خورشیدی با مال ما متفاوت است. این به وضوح پیشنهاد می کند که سیچین احتمالاً در حال تشریح منظومه ی ستاره ای به غیر از منظومه ی ما بوده، به خطر اندازنده ی تئوری ۱۲ سیاره ای او، اما تئوری دروازه ی ستارگان (Stargate) من چه می شود؟


اگر خورشید نیست، پس این نماد شش پرتویی چیست؟ مایک می گوید، این یک ستاره است، او می گوید؛ ما این را می دانیم، از آنجا که این پیکرنگاری سازگار با خورشید در هنر سومری-بین النهرینی است. و در قالبی که شما فکر می کنید، «مسلم خورشید یک ستاره است»، مایک اضافه می کند، سومریان و بین النهرینیان این اجرام را در کارهای هنریشان برجسته کرده اند. جهت تفسیری دانشورانه در مورد این مهر استوانه ای من کتاب محققین وابسته به اکسفورد و کمبریج یعنی D.S Allan و J.B. Delair به نام سیل بزرگ (Cataclysm) را توصیه می کنم، کتابی با عنوان تحول نابهنگام : مدرک متقاعد کننده ای برای یک فاجعه ی کیهانی / *Cataclysm: Compelling Evidence of a Cosmic Catastrophe* در ۹۵۰۰ سال پیش از میلاد.

در اینجا ترجمه انگلیسی مایک از کتیبه های استوانه ای را می آوریم :

خط ۱ (سمت چپ مهر استوانه ای) = " dub-si- ga ، Dubsiga " [نام شخصی است ، از قرار معلوم شخصی قدرتمند] خط ۲ (دست راست ، بالا) = " ili- illat " ، ili- il- la-at [نام شخصی دیگر این بار نام صاحب مهر] خط سوم (سمت راست پایین) = " ir3-su ، dein Knecht " [معادل آلمانی برای خدمتان] نوشته کاملش (و آنطور که خود می گوید ، نسبتاً خسته کننده اش) از خوانشهای مهر استوانه ای VA243 .
Dubsiga, Ili- illat " خدمتگارتان " .

همانطور که او گفت، چیزی در کتیبه نیست که اندکی به نجوم یا سیاره ها ربط داشته باشد. من سوالی دارم، چه طور می شود که یک منظومه ی ستاره ای در مقابل کاهن باشد و مهر چیزی در مورد نجوم نگوید؟ برای مایک جالب است که بداند کلمه ی Ili در واژه ی Ili-illat به معنی «نور» است، و این ریشه واژه ی « illumination ، اشراقیون » است. خدایان IIII ستارگان بودند، که این دلیل ستایش نور توسط کاهنان IIII است. این محتملاً مشخص کننده این است که آن شخص، Dubsiga، خادم و یا کاهن IIII، نور، بوده است.

واژه ی IIII به انگلستان انتقال یافت، جایی که بومیانی که با IIII بر روی تپه ها (تحت سرپرستی Druid Bard ها یا birds) ارتباط برقرار کردند، آن ها را Nob-IIII می خواندند یا IIII ی بلندمرتبه یا ارجمند، به خاطر «nob»، همانطور که Mose's Nebo به معنی بلند پایه است، خورشید و مار (صورت فلکی حیه) .

Illi مارهای نورانی یا آنوناکی بودند . فرمانروایانی از Su-Meru  .

در بسیاری از زبانها ، عبارتهای " R " و " I " قابل معاوضه اند . این به ما اجازه می دهد که *Nib-iru* را *Nibilu* یا *Nib-ili* بنویسیم که شبیه *Nob-ili* . این مشکل مایک است . وقتی که با خطای دید می گوید که کتیبه میخی درباره نجوم چیزی در خود ندارد . " دید خطا ناپذیرش " منحرف شده . نمادگرایی مهر استوانه ای مملو از معانی است . بیشتر اطلاعات نجومی در نگاره ای بصورت کد گذاری شده قرا گرفته . آنچنان که مایک می گوید : آن خداست .



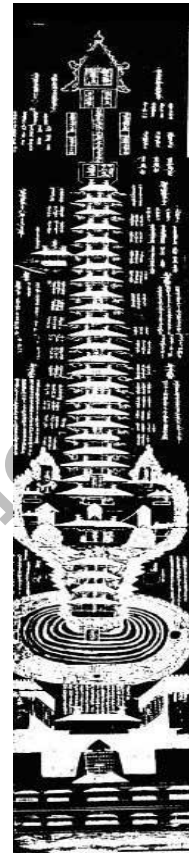
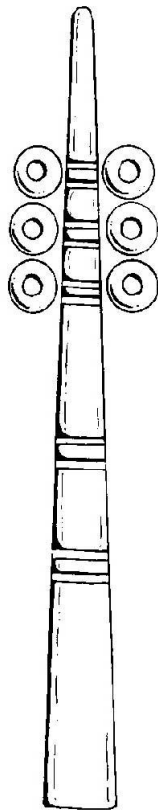
گواهی ردای چین دار و دو پرتویا شاخه‌هایش بر سرش هستند . سیاه وسبز با توجه به اینکه بابلی ها از شاخها استفاده می کردند برای معرفی " چنگال / چنگگ نورانی درخشان " . به نظر من باید به آنها مثل دو شاخه نگاه کرد .



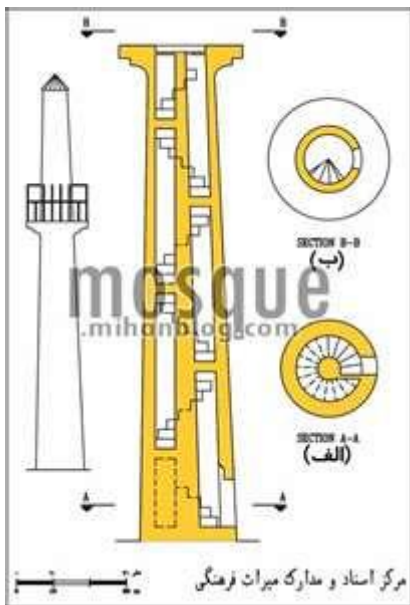
این قابل قبول تر است که گفته شود سیاه وسبز مرتبط هستند با حلقه - ستون - مخروط (MERU) . این به احتمال زیاد همان " شاخهای خدایی " است که Michaelangelo بر سر موسی در تندیس او در موزه واتیکان قرار داده است .



این دلیلی است بر اینکه موسی سینا شبیه Nebo است . استعاره ای برای Meru  .



ستونی با ملقه هایی بر آن (چپ) . ستونی ملقه دار با دیسک بالدار بر بالای آن (مرکزش) جای مهری از شمال بین النهرین . Meru (سمت راست)



مناره مسجد امام حسن /
تصویر سمت راست (کوخرد
هرمزگان)





مناره مسجد اروپا مجمع اتماد دانشجویان

مناره تاج محل

چهار APIN را نشان می دهد



Vishnu یا *Fish-Nu* با چنگ نورانی درختان بر نشانه سمت چپ و اسلمه دیسکی بر نشانه سمت راست .

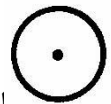


خدای خرقه پوش در VA 243 نشسته در برابر گاو آهن . کسی که مایک هویتش را تعیین نمی کند . تصور می شود که این خدا *Dagan* باشد (به عبری Dogon) . مخترع گاو آهن . نام *Dagan* به معنی " ماهی از نور " است . او E.A است . ماری که در پشت او پیچ و تاب می خورد این گمانه را تقویت می کند . به طرز قابل توجه ای ، مایک می گوید نیبیرو MUL.APIN (ستاره Plough / گاو آهن) . از قرار معلوم بدون دانستن این مطلب که Plough تحت عنوان Meru مشهور است و در حتی در سطح گسترده تری تحت عنوان Ursa Major / دب اکبر .



APIN حلقه دار (چپ) APIN بابلی یا NEB (سمت چپ)

تشخیص سچین از APIN در معبدی تپه مانند آنو در Uruk این است که آن موشکی چند طبقه است . در حالی که من به یقین نمی توانم بگویم که چنین است . این نوک / nib قلم را به یاد می آورد که شبیه منته است . عبارتهای nib و Pen در کنار یکدیگر قرار می گیرند . فقط کافی است از بالا به نوک قلم نگاه کنیم که شبیه



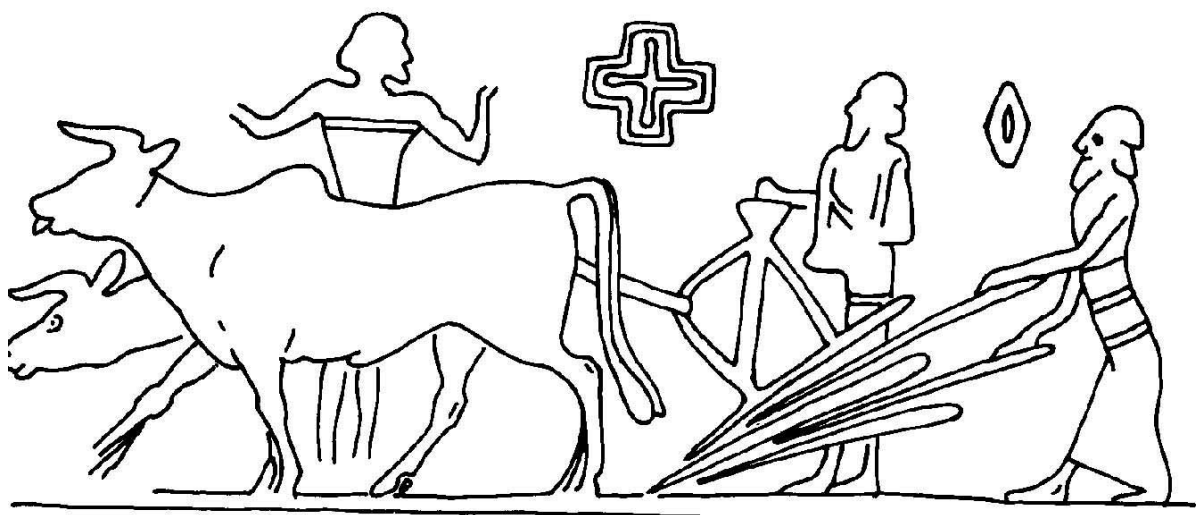
است . نامی نمادین و مقدس برای دستگاهی که نان درست می کند (نان در اینجا همان Manna / منی) که Pen یا Pan بود . Pan معانی مختلفی دارد چون اتصال یافتن ، در اسطوره های یونانی خدای مزرعه و جنگل و جانوران و همچنین به معنی مجموعه است . ما از آن می توانیم Penis / آلت تناسلی مرد و Penus (به همان معنی) را نتیجه بگیریم . که همچنین آن Sar (رفیع / نوک قلم) است . Sir, Lord, Master و نان دهنده ، نگهبان زندگی است ، بنابراین ناجی .

انسان در Pan-Theists^{۲۶} بعنوان عالم صغیر توصیف شده . جهانی در مینیاتوری در تصویری از خدا – عالم کبیر یا کیهان بزرگ – . مردمان تحت فشار گرمی داشت این اندیشه کافرانه و گستاخانه بودند که روح بشر می بایست به کمال خداوندی برسد همانگونه که کیمیاگر فلزات پایه را به طلا مبدل می کند .
 آنها خود را کاتارها می نامند یا آنانی که خالص اند . مردم کاتار منتشر کننده pure پurr خلوص و پاکی . به نژاد اصیل هم گفته می شود . کاملترش pure tone صوت خالص اند به نام MR یا AMOR ، MERU .





سنگ بازالت سیاه یا دهبود *Esarhaddon* . مکاری شده بر مسب ترمیم دیوارهای بابل . در بالای آن پیکره ای آشوری قرار دارد . در کنار درخت مقدس و تاج شادفادار آرمیده بر ممراب / قربانگاه . (البته ما شاهد گاهوی شافغ دار ی نیز هستیم در کنار درخت مقدس . م) در پایین به وضوح آن چه که نشان داده شده معرفی گاهو آهن بابلیان است با بذرافشان . موزه بریتانیا

^{۲۶} . همه خدایی (به انگلیسی: Pantheism) باور به این است که خدای غیرطبیعی وجود ندارد. واژه خدا مترادف است با قانون مندی حاکم بر امور جهان. بنابر این نظریه، خدا موجودی که جدا از این عالم باشد، نیست؛ بلکه کل نظام طبیعی است یا جنبه‌ای از آن؛ یا جهان به طور کلی خداست؛ یا قوه و قدرتی که در تمام جهان انتشار و نفوذ دارد خداست. خدا همه جا هست و همه چیز یا در همه چیز است. باروخ اسپینوزا از مشهورترین فلاسفه معتقد به این مکتب است.



مهر نشان گذاری شده تصویر فوق العاده ای از بذر افشانی و شخم زنی بابلیان را فراهم می کند . در مرکز آن تصویر صلیب نیبیرو قرار دارد . آن کس که عارفی است در طریقت کابالا دانسته است که فطوط ارسال پیام بین

زمین و ملکوت  با این نماد نشانه گذاری می شود که دلالت می کند بر پاکی / رهایی از گناه . در مقایسه

با تصویر متضادش  تسمی برای گناه . مجرمیت و از دست رفتن معصومیت . که سپین بعنوان نمادی برای نیبیرو هویت می بفشدش . دلیل اینکه انسان معصومیت خود را از دست داد " مار " بود (فرد فردمند (E.A) کسی که دانش درفت به او داده شد (طنابی به شکل مار) ، کابل یا دروازه ای سوی خدا) .

بدون شک بیشترین الگوی آشنای ستاره ای در پهنه آسمان هفت ستاره ای اند که آرایه ای مشهور را تشکیل می دهند که برای شکلی که آنها به خود گرفته اند عبارتهای خیش و ملاقه به کار می رود که خود بخشی از صورت فلکی دب اکبر یا خرس بزرگ اند .

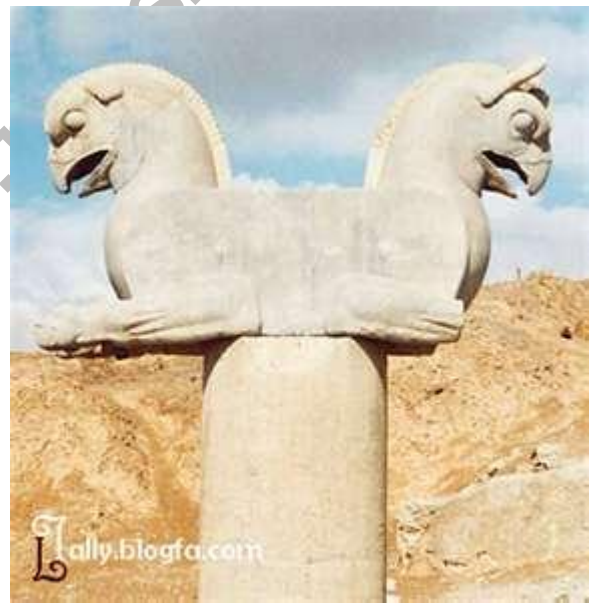
در یونان باستان ، بابل ، هندوستان ، چین و شمال آمریکا ، دب اکبر تحت عنوان *she-bear* شناخته می شود . ظاهراً در هر مرجع عمومی مطابقت یافته با آسمانها ، در افسانه ها ، پوست نوشته ها ، الواح و سنگهای باقی مانده از دوران کهن ، حتی اگر هفت ستاره از دب اکبر رابه ترتیب قرار بدهیم به هیچ وجه شبیه خرس نمی شود !

این بدین علت است که واژه ی مذکور جناسی برای «خرس» (Bear) است، همانطور که در «خرس در میان» و یا «خیش از وسط» آمده است، و به همین علت است که بدان Ark-tos، خرس (چلیپا) می گویند. بر اساس گفته های Iranaeus مفسر قدیمی مسیحیت، عیسی گاو آهن ساز بود. او در تفسیر حکم خداوندی می نویسد، «در تبدیل سنان و شمشیرهای محاربه به ابزار آلات صلح و صفا، به گاو آهن هایی که خود می ساخت.» "Acts of peter" شامل گاو آهنی (Su-meru, Meru) می شود که در فهرست القاب عیسی بود. او یک خیش ساز است. استنساخ

Justin، Iranaeus، خیش را واژه ی قابل تعویض با چلیپای کیهانی فهرست می کند. جاستین به ترتیب دانش سمبل پردازی بدوی مسیحیت را استنتاج کرده است. مسیحیان اولیه، سلسه مراتب دانششان را از مصر مشتق کرده بودند. مصریانی که خود از Su-meru داشتند. (گاو آهن، Arktos).

جناس دیگری نیز مورد بحث است، مدت ها پیش، صور فلکی که ما آن ها به نام های دب اکبر و اصغر می شناسیم، به صورت واحد Tula (میزان) خوانده می شدند. برپا داشته به عنوان زادگاه بشریت (در عبری باکره Virgin) معادل Bethula (خانه ی Tula) است. اما بعداتفاقی رخ داد، واژه ی Tula به مرکز (Meru) کهکشانی راه شیری ما منتقل شد. نام «هفت ریشی» (The seven rishis) و یا «هفت حکیم» که برای هفت ستاره ی Ursa Major (دب اکبر) به کار می رفت، بیشتر از این برای Great Bear (خرس بزرگ) به کار نرفت، بلکه برای خوشه ی پروین (هفت خواهران) به کار بسته شد. Tiamat سیاره ی مادر خوشه ی پروین است. پس از برخورد با نیبیرو، جرمش به بذرهایی حیاتی تبدیل شد که زمین را ساختند.

Tula مشابه است با عبارت یونانی Tolas به معنی confusion / آسیمیگی / پریشانی (Babel). black earth / زمین سیاه (مصریان آن را Black Land / اقلیم تاریکی نام نهاده اند). عبارت یونانی Gryphe نیز به معنی پریشانی است (Babel). عیسی استاد Griffon^{۳۷} نامیده میشود زیرا خدا و مرد او (خدا مرد) معرف یگانگی یزدان و بشریت اند. در داستانهای جن و پری و جادویی Griffon (شیر دال) پرنده طلایی است.



تصویر سمت راست مجسمه شیر دال در تفت جمشید و تصویر سمت چپ تصویری فرضی از شیر دال را نشان

میدهد . ۵

^{۳۷} Griffon : شیردال (در پارسی میانه: بشکوچ) موجودی افسانه‌ای با تن شیر و سر عقاب (دال) و گوش اسب است. دال واژه فارسی برای عقاب است. تندیس‌های به شکل شیردال در معماری کاربرد زیادی دارند. شیردال‌ها در معماری عیلامی کاربرد داشتند و نمونه برجسته‌ای از آن در شوش پیدا شده است. روی کفل این شیردال نوشته‌ای است بخط میخی عیلامی از اونتاش گال که آن جانور را به اینشوشیناک خدای خدایان عیلام هدیه کرده است. این شیردال که بدست بانو گیرشمن بازسازی شده است در موزه شوش نگاهداری می‌شود. مردم باستان شیردال‌ها را نگهبان گنجینه‌های خدایان می‌پنداشتند.



تندیسی آشکارا منتقل کننده دروازه طلایی . هرودوت شیر دال را بعنوان نگهبان گنجینه خدایان معرفی می کند و همراه با طرحی برتر یا در دستگیری

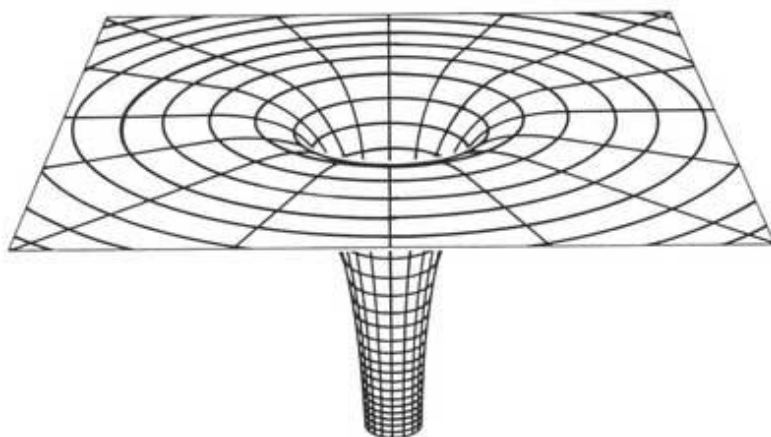
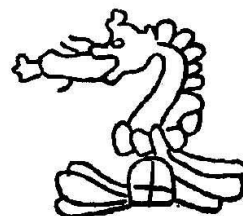
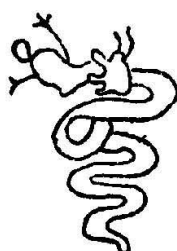
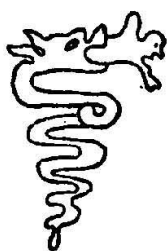


شیر دال بر بالای جهان بالدار نیبیرو و مکعبی فضایی یا صندوق *Christos* .

در نمادهای گنوسیک ، شیر دال گاهی اوقات با چنگاله‌هایش یا پنجه بر روی چرخش معرفی می شود گاهی اوقات



از جنین کوچکش یک روح کوچک انسان بیرون می تراوید . یک نوک قلم . نون والقلم
در طرحهای زیر از مصر و اروپا ، روح کوچک (عالم صغیر) ظاهراً شادی کنان از دهان مار بیرون می آید (کرم چاله)
این دلالت دارد بر معبری که اوزیریس وارد دم مار بزرگ شده و جذب بدنش می شود و از دهانش بیرون می آید و پس
از آن از نو به دنیا آمده . داستان عیسی / یونس و نهنگ همچون این داستان است .



معبر عبور پرفش زندگی



یونس / عیسی و Athena



عیسی در ملقه .

Hildegard of Bingen

نتیجه : ما به دور دستها می رویم

حمله هیسربه سچین آن ضربه ای را که می خواسته وارد نکرده اما با موفقیت تعدادی گوهر گرانبها را معرفی کرده که راه تحقیق نوینی در باره نیبیرو همچون دروازه را گشوده . این تفسیر در کتاب آینده ام ادامه خواهد داشت .

.The Secret Door to I Am

<http://lostbook.persianblog.ir>